



بیداری اسلامی وریشه‌های آن در قرآن کریم

محرم علی خلیلی^۱

چکیده

بیداری اسلامی، جریانی اصلاحی است که به دنبال ضعف استراتژیکی کشورهای اسلامی، در قرن نوزدهم - پس از حمله‌ی ناپلئون - و ماهیت استبدادی حاکمیت، در بستر تاریخی این کشورها اتفاق افتاده است. برهه‌های مختلف، بیدارگرانی متعدد را تجربه کرده‌اند، در مقطعی سید جمال الدین اسدآبادی این رسالت را به دوش می‌کشد و در مقطعی دیگر امام خمینی علیه السلام بزرگ‌ترین پدیده بیداری اسلامی را رقم می‌زند. هرچند نهضت بیداری اسلامی در زمینه و زمانه‌ی متعدد و متفاوت به وقوع پیوسته است، اما همه ملهم از آموزه‌های قرآنی بوده و ریشه‌های فکری این خیزش‌ها را در آیات متعدد قرآن کریم می‌توان یافت.

علی‌رغم دسیسه‌های استکبار، برای تحریف و انحراف بیداری اسلامی، این جریان هرچند با فراز و فرود همراه بوده، ولی با این وجود، مسیر خویش را

۱. دانش‌پژوه مقطع کارشناسی ارشد جامعه‌المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية - واحد اصفهان.

نیاز

پیموده است؛ زیرا خداوند با فرستادن رسولان خویش و مصون نگه داشتن قرآن کریم به عنوان کتاب بیداری، زمینه‌ی بیداری را فراهم کرده و سنت خویش را نیز بر آن نهاده است که نور خویش را در پهنه‌ی گیتی بگستراند، هرچند کسانی آن را دوست نداشته باشند. از این رو، تحقق آرمان‌های بیداری اسلامی با رعایت پیش‌فرض‌های آن، نه افسانه‌ای و نه غیرممکن است.

واژگان کلیدی:

بیداری اسلامی، قرآن کریم، استعمار، استکبار و حق و باطل.

پیش‌نیاز

در دنیای متلاطم و پر از چالش امروز، تشخیص حق و باطل، و یا صحت و سقم موضوع، دشوار به نظر می‌رسد. تنیدگی و آمیختگی این دو جریان به گونه‌ای بوده که بسیاری از اذهان و اندیشه‌ها را به اشتباه انداخته و یا حداقل در هاله‌ای از ابهام و تردید فرو برده است. در محیط و فضایی که زندگی می‌کنیم علل و عوامل متعددی است که ما را به غفلت می‌کشاند. هرچند ابزارهای نوین و مدرن تبلیغاتی بر تأثیر آن افزوده است، اما این جریان از مختصات جهان مدرن نیست، بلکه از گذشته‌های دور، عوامل داخلی چون تعصب، جهل، کژاندیشی، عشق و نفرت و عوامل خارجی چون استعمار، امپریالیسم و استکبار جهانی که از مهم‌ترین عوامل انحرافی خصوصا در دنیای مدرن است، فراروی کمال و سعادت انسان قرار می‌گرفته، و در آن میان فقط انسان‌های بیدار و با بصیرت جان به سلامت برده و خود را به سر منزل مقصود رسانده‌اند. زیرا آنان می‌دانند که دشمن کیست؟ چگونه است؟ از کجا حمله می‌کند؟ هدفش چیست؟ سلاحش چیست؟ و بالاخره چگونه باید دفاع کرد؟

از آن جهت که جهان و انسان به باطل آفریده نشده‌اند، بلکه آنها را خالق است که از صفات: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱

بیداری اسلامی



۱- رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (آل عمران/ ۱۹۱).

۲- الحشر/ ۲۳.

برخوردار است، همواره در تنگناهای زندگی به کمک آنها شتافته و بیدارگرانی از نفس^۱ و هم‌زبان^۲ خود انسان‌ها به هستی هدیه می‌کند که آنها با طلوع و تبلور خویش، چراغی را فراروی انسان‌ها روشن و آنها را به سوی حقیقت و نجات رهنمون می‌سازند.

پیامبران الهی که رسالت بیداری انسان‌ها را به دوش می‌کشیدند، با هر گونه عوامل انحرافی، خصوصاً عوامل خارجی همچون استبداد، استثمار، استعمار، و استثمار در ستیز بوده‌اند،^۳ و جز پیشرفت، ترقی و سعادت ابدی انسان‌ها آرمانی نداشته‌اند، از این رو فرهنگ و تمدن پویای انسانی، خود را وامدار و مدیون بیدارگران الهی می‌داند.

در این میان دین مقدس اسلام و پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ، با به ارمغان آوردن قرآن کریم که دارای برترین پیام بیدارگری، در تاریخ بشریت است، در زمانه و زمینه‌ای تبلور پیدا می‌کند که وضعیت جامعه و مردم به بدترین وضع ممکن رسیده بود: ﴿كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ﴾^۴. محمد مصطفی ﷺ در این موقع به کمک آنها می‌شتابد و باعث نجات و هدایت آنان می‌شود ﴿فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾^۵ و تابلوی هدایت، و چراغ همیشه روشن سعادت انسان‌ها به نام قرآن کریم را به جامعه‌ی بشریت هدیه می‌کند. قرآن کریم به عنوان آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین^۶ برنامه‌ی زندگی انسان‌ها، در آیات متعدد خویش صحنه‌هایی از بدبختی و شقاوت انسان‌ها که بر اثر غفلت و ناپیداری به آن دچار شده بودند را

۱- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ (آل عمران/۱۶۴)

۲- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيَسَانَّ قَوْمَهُ لِيُتَبِّينَ لَهُمْ (إبراهیم/۴)

۳- مثلاً وقتی که فرعون مردم را به استضعاف و استثمار می‌کشاند چنان که قرآن حکایت می‌کند: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِعُ أُنْسَاءَهُمْ وَ يَسْتَخِفُّي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (القصص/۴) خداوند به موسی و برادرش هارون دستور می‌دهد که: ﴿اذهب إلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾ (طه/۴۳) و این نمونه‌ای از ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی رسولان الهی بوده است.

۴- آل عمران/۱۰۳

۵- همان جا

۶- وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل/۸۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ (سوره اسراء/۸۹) وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (سوره انعام/۵۹) برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: کوثر، جعفر یعقوبی، ج ۶، ص ۱۹۴-۲۰۱



به تصویر می کشد و از پیامدهای آن برای مردم سخن می راند و بیداری و بصیرت را پیشنهاد می کند.

بخش اول: کلیات

الف - تعریف بیداری

بیداری از واژگان فارسی است که مرادف واژه های «یقظه» «بصیرت» و علم و معرفت در زبان عربی به کار برده می شود. در عرف عام به حالتی اطلاق می شود که قدرت درک و انتخاب را به انسان می دهد. از این رو این واژه گاهی ناظر به بیداری ظاهری است و گاهی ناظر به بیداری باطنی.

بیدار ظاهری؛ به کس و کسانی اطلاق می شود که فعالیت های آگاهانه انجام می دهد، مثلاً می خورد، می آشامد، می شنود، می بیند، مطالعه می کند، رانندگی می کند و اعمالی از این قبیل انجام می دهد اما افق دید این فعالیت ها فقط در ماده و مادیات محدود و محصور است. «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَنَفَلُونَ»^۱.

بیدار باطنی، به کس و کسانی اطلاق می شود که بینش وافق دیدشان، فراتر از کرانه های مادی در حرکت است. هرچند از دنیا و مادیات استفاده می کند، اما آن را معبر و پلی می داند برای پر کشیدن به کرانه های انسانی و معنوی. بیداری قسم نخست، با توجه به تفکر قرآنی و اسلامی بر کسانی قابل تطبیق است که چشم دارند اما نمی بینند، گوش دارند اما نمی شنوند... و آنها را غافل نام می گذارند.^۲

بیداری قسم دوم؛ شامل کسانی می شود که با تعقل، تدبیر، تفکر، از اثر به مؤثر و از مخلوق به خالق می رسند. به گفته ی شاعر:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار



۱- سوره روم / ۷

۲- هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ إِذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (الأعراف/ ۱۷۹)

یعنی فقط نگاه نمی کند، بلکه نگاه می کند و می بیند، می شنود و می اندیشد،...^۱ و در تفکر اسلامی و قرآنی؛ آن را بصیر، و در فارسی بیدار نام می گذارند. رسالتی را که این گفتار به دوش می کشد، واکاوی بیداری قسم دوم (بیداری باطنی) است.

ب - تعریف بیداری اسلامی

بیداری اسلامی پدیده‌ای است که در بستری تاریخی نه چندان دور، در کشورهای اسلامی، تحقق و جریان یافته است. هرچند درباره تعاریف آن اختلاف نظر چندانی وجود ندارد، اما به اعتبار نوظهور بودن آن تعریف جامع و مانعی نیز وجود ندارد. «بیداری اسلامی نوعی هم‌پوشانی یا ترابط مفهومی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیاگری دینی، اسلامی گرایی و مانند آن دارد و در زبان عربی معاصر نیز با تعبیر گوناگونی مانند الصحوة الاسلامیة، البعث الاسلامی، التیار الاسلامی، الحركة الاسلامیة و سرانجام اليقظة الاسلامی و یا در پیوند با برخی از این مفاهیم از آن یاد شده است»^۲. اما واژه‌ی بیداری اسلامی با رویکرد جامعه‌شناختی را «می‌توان نوعی باور تعمیم یافته دانست که تقریباً در همه‌ی جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی آحاد مسلمانان یافت می‌شود»^۳. «آن دسته از باورهای مردم، باورهای تعمیم یافته است که تقریباً همگان بدان معتقدند و مورد پاره‌ای رفتارهای نامشخص و یکسان نزد همه است. بیداری اسلامی از سنخ این باورهاست»^۴.



۱- فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْغَيْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَداً وَ اَضِحاً يَتَجَنَّبُ فِيهَا الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَارِي وَالضَّلَالِ فِي الْمَعَاوِي (صبحی صالح، صفحه‌ی ۲۱۳، خطبه ۱۵۳) با بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند، از عبرت‌ها بهره برد، آن‌گاه راه‌های روشن را ببیند، و بدین ترتیب از افتادن در پرتگاه دوری می‌کند.

۲- بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و هدایت آن (مجموعه مقالات هفدمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی / تهیه و تنظیم معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۷)

۳- همان، ص ۲۱۸

۴- همان، ص ۲۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

ج - تعریف مختار: بنابراین می توان گفت؛ بیداری اسلامی، جنبش و خیزشی اصلاح مدار است که به عنوان واکنشی در برابر جریان حاکم، به ظهور رسیده، و در پی آن است که در بستر زمان از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب (اسلامی - قرآنی) برسد. این خیزش هرچند در روزهای آغازین و گام های نخستین با ضعف و سستی همراه بوده، اما چون باور تعمیم یافته است می تواند به عنوان یک واقعیت در صحنه سیاسی و اجتماعی جهان مطرح شود و باعث تغییر و تحول در معادلات جهانی گردد.

د - رابطه ی بیداری اسلامی و جنبش اسلامی

بیداری اسلامی و جنبش یا انقلاب اسلامی، از واژگان همسان و هم معنی به نظر می رسند، اما تفاوت های اندکی دارند. بیداری اسلامی می تواند یک اعتقاد مشترک بین همه ی مسلمانان در سراسر جهان اسلام باشد، اما جنبش اکثراً از چنین تعمیمی برخوردار نیست. هرچند می توان بیداری اسلامی را به عنوان مقدمه ای برای جنبش های اسلامی و جنبش را نتیجه و ثمره ی بیداری در نظر گرفت، یعنی همان گونه که یک باور منشأ یک رفتار است، بیداری اسلامی نیز موجد حرکت و جنبش اسلامی است. اما نباید از یاد برد که باور و عقیده لزوماً منشأ رفتار و حرکت که منجر به جنبش و انقلاب گردد، نمی شود. چنانچه از کلمه ی بیداری پیداست، حرکت و استراتژی مناسب را فراروی انسان می گذارد، ممکن است آن صبر و تحمل وضع مطلوب باشد.

ه - قید اسلامی، در بیداری اسلامی

قید یا صفت اسلامی می تواند به شکل های مختلف فهم و تفسیر شود، مثلاً بیداری اسلامی تحت زعامت رهبر دینی و اسلامی باشد، بیداری اسلامی در جامعه اسلامی متولد و با توده های اسلامی به تکامل برسد؛ در بیداری اسلامی، اسلام گرایان و انقلابیون می بایستی از تعبیر و شعارهای اسلامی استفاده کنند؛ اهداف و برنامه های خود را با تعبیر قرآنی ادا کنند؛ در بیداری اسلامی به هیچ

وجه نژاد و ملیت مطرح نیست بلکه افراد تحت عنوان امت واحد^۱ اسلامی گرد هم می آیند. بیداری اسلامی آرمانی جز تحقق برنامه‌های اسلامی ندارد

حقیقت این است که تفاسیر و مفاهیم بیان شده، مانعة الجمع نیستند، بنا براین می‌تواند هر کدام نقش داشته باشد اما بیداری اسلامی بیش از هر چیز نشانگر خاستگاه اصلی این حرکت بوده و مؤثرترین عامل شکل‌گیری و یا گرایش حاکم بر توده‌های مردمی است که بیداری را آفریدند و الزاما به مفهوم تطبیق همه‌جانبه‌ی آن به معیارها و ضوابط اسلامی نیست.

بخش دوم

الف) ریشه‌های بیداری در کشورهای اسلامی

با توجه به کمال و جامعیت دین مقدس اسلام، کشورهای اسلامی، معمولا فرهنگ، اقتصاد، روابط اجتماعی و دیگر مسائل و امور خود را بر مبنای آموزه‌های اسلامی بنیان می‌نهند، بیداری اسلامی نیز یکی از مجموعه باورهایی است که در فرازهای مختلف تاریخ، به شیوه‌های مختلف به منصفی ظهور رسیده است. کشورهای اسلامی، جنبش‌ها، نهضت‌ها و تحولاتی را در خاطره دارند که نقطه‌ی عطف آن قرن نوزدهم میلادی است. در این تاریخ ضعف استراتژیکی حاکمیت اسلامی رخ نموده و بسیاری از کشورهای اسلامی توسط استعمارگران، اشغال شد. حمله‌ی ناپلئون بناپارت به مصر در سال ۱۷۹۸م. نقطه‌ی عطف تاریخی در رابطه با آغاز انحطاط و ضعف جهان اسلام به ویژه در امپراتوری عثمانی به شمار می‌رفت. به تعبیری دیگر، می‌توان گفت که حمله‌ی ناپلئون بناپارت در واقع، عامل مهمی در بیداری اسلامی گردید، زیرا در این واقعه، خلافت اسلامی تدریجا ضمن از دست دادن سرزمین‌های مسیحی‌نشین، بسیاری از مناطق مسلمان‌نشین تحت کنترل خود را هم از دست داد (اشغال الجزایر از سوی فرانسه در ۱۸۳۰م، اشغال تونس از سوی فرانسه در ۱۸۸۱م، حمله‌ی انگلستان به مصر در ۱۸۸۲م و اشغال آن، اشغال مراکش از سوی فرانسه در ۱۹۱۳-۱۹۱۲م و اشغال



لیبی توسط ایتالیا در ۱۹۱۲م، جدا شدن مناطق مسیحی‌نشین امپراتوری اعم از صربستان، مونتنگرو، رومانی، یونان و بلغارستان در جریان جنگ‌های بالکان در فاصله‌ی سال‌های (۱۸۵۶ - ۱۸۴۱) ریشه‌های بیداری اسلامی از این مقطع آغاز شده و به صورت باورها، گرایش‌ها؛ خیزش‌ها، و تحولات گروهی و فردی در فراز و فرود تاریخ به وقوع پیوسته است. البته موفقیت و عدم موفقیت آن؛ بستگی به نوع رهبری، ژرفای بیداری، شرایط سیاسی، و اجتماعی و همراهی توده‌ها و عوامل دیگری از این قبیل داشته است.

ب - نحله‌های فکری بیداری اسلامی

پس از آنکه ضعف استراتژیکی خلافت اسلامی در سقوط حاکمیت واز دست دادن بسیاری از کشورهای تحت سلطه، آشکار گردید، اندیشمندان اسلامی در فکر چاره‌جویی برای تقویت جامعه‌ی اسلامی در برابر اروپا بر آمدند. سرانجام در پایان قرن ۱۹ سه راهکار و حرکت عمده برای اصلاح جهان اسلام و عرب ارایه شد:

ب - ۱ - پیروی از تمدن غرب: یعنی تأکید بر اصلاح نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آموزشی جامعه‌ی اسلامی و عربی به تقلید از اروپاییان و به پیروی از اصول تمدن غربی. اندیشمندانی نظیر: رافع الطهطاوی، خیر الدین پاشا، یعقوب صنوع، شبلی شملیل و طه حسین از این جمله بودند. این اولین موج بیداری است که به رهبری طهطاوی در مصر و خیر الدین پاشا تونس در آغاز می‌شود و برخی نیز با آن هم عقیده و همگرا می‌شوند. طهطاوی اندیشه‌ی خود را بر این محور استوار می‌کند که مسلمانان برای ترقی چاره‌ای جز دستیابی به علم اروپایی

ندارند.^۱ خیرالدین تونسلی از طهطاوی هم فراتر رفته است. هر چند بنیادهای اصلی اندیشه‌ی وی نیز همانند طهطاوی است. او نظرش را بر دو استدلال متکی کرد: نخست آن که فقه اسلامی و اجرای اصلاحات برای تقویت و بهبود زندگی

۱ - حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ص ۳۴.

اقتصادی و فرهنگی را مانعی نمی‌شمارد و دوم آن که از آن جا که تمدن اروپا بیشتر بر پایه‌ی چیزهایی استوار است که در گذشته از اسلام اخذ و اقتباس شده است، این وظیفه‌ی مسلمانان است که آن را بازگردانند. در این تفکر هیچ تعارضی بین علوم اسلامی و علوم اروپایی نیست، زیرا آنان یقین دارند که اساساً تمدن اروپایی بر گرفته از اسلام و علوم اروپایی ترجمه‌ی علوم اسلامی پیشین است.

ب - ۲ - احیای تفکر دینی (بیداری اسلامی): بازگشت به اسلام و منابع اولیه‌ی آن (کتاب، سنت، اجماع، عقل) و الگو قرار دادن شیوه‌ی پیامبر اسلام ﷺ و خلفای راشدین را بهترین راه رفع مشکلات و ضعف‌های مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی می‌دانستند. سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و رشید رضا از پیشتازان این راه بودند.

ب - ۳ - میهن پرستی و ناسیونالیسم: پیروان این راه که نخست در مصر و سپس در سوریه و امپراتوری عثمانی و بعدها در ایران ظهور کردند، ملت و منافع ملت و وحدت ملی را بهترین شیوه‌ی پاسخ‌گویی به ضعف و انحطاط جوامع موجود می‌دانستند. در میان اعراب؛ نجیب عازوری، ساطع الحصری، در میان ترکان، ضیاء گوک آلپ و تکین آلپ از پیروان این استراتژی بودند.

ج - بیدارگران اسلامی

هرچند بیداری اسلامی با نام سید جمال الدین اسدآبادی گره خورده است، اما این به معنای انکار تلاش‌ها، نقش آفرینی‌ها و بیدارگری‌های دیگر شخصیت‌های بزرگ اسلامی نیست. در مجموع، همگی چون آجرهایی بودند که بنیان سترگ بیداری اسلامی را بنا نهاده و تا خیزش‌های کنونی هدایت کردند. در این میان از کسانی چون محمد عبده، محمد رشید رضا، حسن البنا، امام موسی صدر، آیت‌الله محمد باقر صدر، مولانا سید مودودی، کواکبی، شیخ شلتوت، دکتر محمد اقبال لاهوری، سید قطب، و... می‌توان نام برد.

پرشکوه‌ترین موج بیدرای اسلامی، در انقلاب اسلامی ایران و در چهره‌ی شاخص‌ترین و بارزترین بیدارگر اسلامی؛ حضرت امام خمینی (ره) به وقوع

پیوست، که همگی بر منحصر به فرد بودن و مؤثر بودن آن اعتراف دارند. از این رو از میان بیدارگران اسلامی فقط به ذکر نقش و استراتژی‌های سید جمال و امام خمینی (ره) بسنده می‌کنیم.

ج - ۱: نقش سید جمال الدین اسد آبادی در بیداری اسلامی:

جنبش‌های بیداری هرچند در زمینه و زمانه‌های مختلف اتفاق افتاده اما می‌توان گفت ملهم از آموزه‌های دینی - اسلامی و تعلیمات و خیانی بوده است. از این رو در میان بیدارگران اسلامی نقش برجسته‌ی سید جمال الدین اسدآبادی؛ به عنوان مؤثرترین نظریه‌پرداز بیداری اسلامی - که بیداری را با قید اسلامی و بازگشت به سنت نبوی مطرح می‌کند - رخ می‌نماید.^۱ اگر نگوییم بیداری اسلامی مدیون حرکت‌های آگاهی‌بخش سید جمال بوده بی‌تردید «چشمگیرترین تلاش برای احیای وحدت جهانی امت اسلامی در قرن گذشته میلادی به رهبری سید جمال الدین اسد آبادی، (۱۸۳۸-۱۸۹۷ م) به عمل آمد.»^۲

ج - ۱ - ۱: استراتژی‌های سید جمال در بیداری اسلامی:

از آنجایی که دکترین‌های پیروی از تمدن غرب و میهن پرستی و ناسیونالیسم در سیطره بیداری اسلامی نمی‌گنجد، نقش سید جمال در آفرینش بیداری اسلامی رخ می‌نماید. زیرا وی معتقد به توانایی ذاتی اسلام برای رهبری مسلمانان، مبارزه با روح تسلیم به قضا و قدر، بازگشت به منابع اصیل فکر اسلامی، تفسیر عقلی تعالیم اسلامی و فراگرفتن علوم از سوی مسلمانان و نیز مبارزه با استعمار و استبداد به عنوان نخستین گام در راه رستاخیز اجتماعی و فکری مسلمانان است. او دکترین بیدارگری خود را در روش‌های متفاوت و متناسب با زمان و مکان بیان می‌کرد. او زمانی که در هند بود و برای جوانان هندی صحبت می‌کرد، بعد از آنکه مردم از ذکر وضعیت جهان اسلام به گریه می‌افتند می‌گوید: «پیره‌زنها بهتر از شما ناله و شیون می‌کنند، جهان جای گریه و زاری نیست، بلکه این دنیا سرای

۱- بیداری اسلامی؛ چشم انداز آینده و هدایت آن، ص ۲۲۱

۲- همان، ص ۳۱۴

لعب است و بازی، هر که برد، برد! سید به جوانان هندی می گفت: مگر نادر شاه سرزمین شما را که فتح کرد با گریه فتح کرد؟!^۱

زمانی که در مصر برای جوانان مصری صحبت می کند نیز می گوید: مگر پدران شما این اهرام را با گریه ساختند؟! وی هنگام سخنرانی در یکی از میادین عمومی قاهره در میان انبوهی از مصریان که برای خطابه‌ی شیوای او گرد آمده بودند گفت: «ای کشاورزی که قلب زمین را به وسیله گاو آهن می شکافی، پس چرا قلب کسی که تو را به بردگی کشاند، نمی شکافی؟»^۲ وی شبیه این بیانات را در یکی از روزهای سال ۱۸۷۹ در میان میدان محمدعلی معروف به «المنشیه الکبری» در شهر اسکندریه ایراد کرد و گفت: ای کشاورز بیچاره که با گاو آهن دل زمین را می شکافی! چرا قلب کسانی را نمی شکافی که ثمره رنج‌های تو را می خورند؟!^۳

ج - ۱ - ۲: دردهای جوامع اسلامی و درمان آن در تفکر سید جمال:

ویژگی ممتاز سید جمال در این بود، که علاوه بر آنکه دردها، مشکلات و بحران‌های جامعه را به خوبی درک می کرد، قادر بود راه برون‌رفت و درمان آن را نیز ارائه دهد. وی دردهای جوامع اسلامی را در امور زیر می دانست:

- ۱) استبداد داخلی.
- ۲) جهالت و غفلت توده مسلمانان و عقب ماندن آنها از کاروان علم و تمدن.
- ۳) نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دورافتادن آنها از اسلام نخستین.
- ۴) جدایی و تفرقه میان مسلمانان با عناوین مذهبی و غیر مذهبی.
- ۵) نفوذ استعمار.

سید برای چاره آن دردها از هیچ تلاش ممکن دریغ نکرد، مسافرت‌ها، تماس‌ها، سخنرانی‌ها، نشر کتاب، مجله، تشکیل حزب و جمعیت حتی ورود و خدمت در ارتش برای رهایی مسلمانان و رسیدن به بیداری اسلامی را پیشه کرد.

۱- بیداری و بین الملل اسلامی، ابوالفضل خوش منش، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷

۲- همان، ص ۱۳۷، به نقل از: محمد جواد مغنیه، تفسیر کشاف، ج ۵، ص ۳۲

۳- همان، ص ۱۷۸، به نقل از: فیکونت فیلیپ دی طرازی، تاریخ الصحافة العربیة، ج ۱، ص ۲۹۵

علاوه بر آن شاخصه‌های بیداری را برای درمان دردهای جوامع اسلامی بدین صورت متذکر شده است:

- ۱) مبارزه با خود کامگی مستبدان.
- ۲) مجهز شدن به علوم و فنون جدید.
- ۳) بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات.
- ۴) نفی تقلید.
- ۵) پرهیز از تک نگرى در دین.
- ۶) اجتهاد مستمر.
- ۷) ایمان و اعتماد به مکتب.
- ۸) مبارزه با استعمار خارجی.
- ۹) اتحاد اسلامی.
- ۱۰) دمیدن روح مبارزه و جهاد به جامعه اسلامی.
- ۱۱) مبارزه با خود باختگی در برابر غرب.^۱

ج-۱-۳: تفکر جهان وطنی و دین اسلامی سید جمال:

سید جمال به عنوان بیدارگری اسلامی، آموزه‌های دینی - اسلامی و قرآنی را سرلوحه کار خویش قرار داده بود. از آنجا که اسلام دین جهانی است و رسولانی با رسالت جهانی داشته «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^۲ و آنها نیز دکترین رهبری خویش را با قانون جهانی که هدایت جهانی را بشارت و نذارت داشت تنظیم کرده بود «هُدًى لِلنَّاسِ»^۳، «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۴ گزاره‌هایی چون خانواده، ملیت، قوم، جغرافیا، نژاد، در قاموس رهبری و هدایت‌گری سید جمال نمی‌گنجد، بلکه تفکر دین اسلامی و جهان وطنی را در سر می‌پروراند. او خود را زبان ملل و مذاهب اسلامی می‌دانست، از این رو برایش مهم نبود که مردم او

۱- اقتباس از: سیر آغاز نواندیشی معاصر، مقصود فراستخواه، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴، ص ۱۵۰-۱۸۳

۲- سبأ/ ۲۸

۳- البقرة/ ۱۸۵

۴- آل عمران/ ۹۶

را متعلق به کدام سرزمین و کدام جغرافیا بداند، به گفته شاعر فارسی زبان: «... من مجذوب روح قرآن شده اما سگ‌ها بر سر استخوان می‌جنگند...»^۱ او هر جا که اسلام و مسلمان وجود داشت، آنجا را مأوای خویش گزید و اصلاح و بیداری را وجهه همت خویش ساخت. از این رو مرزهای محدوده حاکمیت عثمانی، افغانستان، هند، ایران، مصر، روسیه، شبه قاره و... را در نوردید. او حتی در امر آموزش خویش نیز در حصار مذاهب و اقوام ننگ‌جید. «سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده، وحدت اسلامی را از مهم‌ترین اهداف آرمانی خود می‌شمردند و تلاش فراوان برای وحدت شیعه و سنی به خرج دادند. سیدجمال‌الدین اسدآبادی پی‌گیرتر و یک‌دل بود. این عمده‌تاشی از آن بود که پیشینه تعلیم و تربیت او هم در سنت سنی و هم شیعی ریشه داشت.»^۲

ج - ۱ - ۴: روش‌های قرآنی سید جمال:

سید جمال که در راه وحدت و بیداری اسلامی از جان خویش مایه گذاشت، رهبری فرد واحد بر کشورهای اسلامی را به خاطر دشوار بودن آن، تأیید نمی‌کرد: «من نمی‌گویم که برهمه‌ی کشورهای اسلامی یک نفر حکومت کند زیرا این کاری بسیار دشوار است... ولی امیدوارم که حاکم و سلطان همه ملت‌های مسلمان قرآن باشد و عامل وحدت و یگانگی آن دین آنها. با این وحدت هر پادشاهی می‌تواند در کشورش برای حفظ حقوق دیگر کشورهای اسلامی تلاش کند، زیرا حیات او به حیات دیگر و بقایش به بقای ملت دیگر مسلمان وابسته است.»^۳ «من آرزو دارم که سلطان همه مسلمانان قرآن باشد و مرکز وحدت آنان ایمان»^۴ او همواره تکرار می‌کرد که کتابخانه، آرامگاه علوم است و علم زنده، بلکه قرآن واقعی و زنده، تنها آن چیزی است که از دل و زبان

۱- سید جمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی، ص ۳۹

۲- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت / بهالدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۹، ص ۸۱

۳- رویکرد دینی به مسئله وحدت و هم‌گرایی، محمد منصور نژاد، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸ و ۹ به نقل از: العروة الوثقی، سید جمال سید هادی خسرو شاهی، ص ۱۳۶

۴- استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، احمد موثقی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶ به نقل از: نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، پروفسور حامد الگار، ص ۲۷۴

مردم زنده در می آید و در دل مردم زنده دل و عامل به آن قرار می نشیند همان گونه که خدای متعال فرمود: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ * لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۱ او بر همین اساس معتقد بود که قرآن مجید، همچنان تازه و بکر مانده و تفسیر نشده است.^۲

وی در سخنرانی اش در مصر می گوید: «آقایان! مدینه فاضله انسانی و صراط مستقیم سعادت بشری، قرآن است. گرامی دستور مقدس که نتیجه شرافت کل ادیان حقه عالم و برهان قاطع خاتمیت مطلقه دین اسلام الی یوم القیامه و ضامن سعادت دارین و فوز نشئین است.»^۳ وی از اینکه قرآن کریم مهجور گردیده و استفاده مناسب نمی شود به شدت ناراحت است و می گوید: «وا اسفا! یک سوره والعصر که سه آیه بیش نیست، اساس نهضت اصحاب صغه گردید که از فیض مقدس همین مختصر سوره مبارکه، شرک زار بتخانه مکه را بستان وحدت و یزدان خانهای بطحا نمودند»^۴، «فرض کنیم اگر علما، حتی مدت کوتاهی به اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر و تبیین معانی قرآن کریم و احیای آن در دل و جان مؤمنان می پرداختند، شاهد تأثیر جاودان آن بر این ملت بودیم و می دیدیم که عظمت آنها در همین دنیا حاصل خواهد شد.»^۵ سید می گوید: «قرآن زنده است، هرگز نمی میرد و هر کس از حمد آن بهره مند گردد محمود و هر کس از سرزنش آن نصیب ببرد، سرزنش شده است. کتاب خداوند است، باطل نمی گردد؛ پس به آن باز گردید و آن را در تمامی احوالاتان پیش روی قرار دهید و خداوند از آنچه که می کنید غافل نیست.»^۶

۱- یس / ۶۹ و ۷۰

۲- سید جمال الدین اسدآبادی و اندیشه های او، سید مرتضی مدرس چهاردهی، پنجم، چاپخانه سپهر، تهران،

ص ۱۶۶، ۱۷۶ و ۲۰۸

۳- بیداری و بین الملل اسلامی، ابوالفضل خوش منش، ص ۱۳۵

۴- همان، ص ۱۳۵ و ۶

۵- اندیشه نوین اسلامی در رویاروی با استعمار غرب، محمد بهی، حسین سید، ص ۷۹، به نقل از همان

ص ۲۴۴

۶- همان، ص ۷۹ به نقل از: العروة الوثقی، ص ۱۴۰

ج - ۲: نقش امام خمینی در بیداری اسلامی:

امام خمینی علیه السلام در انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین پدیده بیداری و بیداری آفرین قرن را رقم زد، که اثر محسوس در تغییر مناسبات سیاسی و معادلات جهانی داشت. اهمیت انقلاب اسلامی ایران در سطح جهان باعث شد تا پژوهشگران، متفکران علوم سیاسی، متخصصان تحولات اجتماعی، فرهنگ‌شناسان، دین‌شناسان، جامعه‌شناسان، هر یک به تحلیل و تفسیر این پدیده پردازند. انتشار صدها کتاب و مقاله در زمینه‌ی انقلاب اسلامی ایران نیز گویای همین واقعیت است. بزرگ‌ترین ویژگی این انقلاب، قرآنی بودن آن است. رهبری انقلاب به دست کسی است که مفسر و عاشق قرآن کریم است و تبعیت از قرآن کریم را افتخار خود می‌داند.

ج - ۲-۱: روش‌های قرآنی امام خمینی:

امام خمینی علیه السلام با ارتباط عمیقی که با قرآن کریم داشت، علاوه بر الهام‌گیری استراتژی‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... خود از آن، بسیاری از عمر گرانبهای خویش را نیز صرف تدریس، ترویج و تأمل به قرآن کریم نموده است و از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده است تأسف می‌خورد.^۱ به گونه‌ای که روح قرآن کریم و الهام از آن در سراسر تألیفات و سخنان و اعمال ایشان بارز و آشکار است. «زیرا ایشان قرآن را در بردارنده معارف و مربی انسان می‌دانند»^۲ و او خود باور داشت که «هر کلمه‌ای که از قرآن می‌خوانی مبهط [باشد. قرآن] کتابی است که می‌خواهد آدم درست کند»^۳ و می‌فرمود: «قرآن شریف به قدری جامع لطایف و حقایق و سرایر و دقایق توحید است که عقول اهل معرفت در آن حیران می‌ماند؛ و این، اعجاز بزرگ این صحیفه نورانیه آسمانی است».^۴

۱- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۳

۲- تفسیر سوره حمد، مقدمه، ص ۳

۳- همان، ص ۱۱۰

۴- همان، ص ۴۳

وی ضمن بازگو کردن حقایق و معارف بلند قرآنی، تعهد خود و ملت ایران را به آن از افتخارات خویش و این ملت می‌دانست: «ما مفتخریم و ملت عزیز سر تا پای متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد»^۱.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد امام خمینی این است که پیروزی را فقط در سایه قرآن ممکن و میسر می‌داند: «اکنون باید تمام جناحها از هر طبقه بدانند که جز در سایه اسلام و در زیر پرچم توحید و قرآن، راه پیروزی مسدود است»^۲ و به جوانان توصیه می‌کند که: «جوانان عزیزم که چشم امید من به شماست، با یک دست قرآن را و با دست دیگر، سلاح را بگیرید و چنان از حیثیت و شرافت خود دفاع کنید که قدرت تفکر توطئه علیه خود را از آنان سلب نماید. چنان با دوستانتان رحیم باشید که از ایثار هر چه دارید نسبت به آنان کوتاهی ننمایید. آگاه باشید که جهان امروز دنیای مستضعفین است و دیر یا زود پیروزی از آنان است و آنان وارثین زمین و حکومت کنندگان خدایند»^۳.

امام خمینی نهضت و پیروزی خود را مدیون قرآن کریم می‌داند، چون قدرت خود را برخاسته از قدرت اسلام و ایمان و بیداری ملت در سایه قرآن کریم می‌داند: «این قدرت اسلام است، این قدرت ایمان ملت است، این بیداری ملت است که در سایه قرآن کریم و تعلیمات اسلام پیا خاسته است. مستضعفین پیا خاستند و مقابل مستکبرین ایستادند؛ چنانچه در طول تاریخ انبیا با مستضعفین پیا خاستند، و با مستکبرین مبارزه کردند و آنها را شکست دادند. ملت مستضعف ما، به تبعیت از تعلیمات اسلام و قرآن کریم، دعوت اسلامی را لیک گفت و هر چه رنج و زحمت دید مصمتر شد، و هر چه شهید داد مصمتر شد»^۴.

۱- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۶.

۲- صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۶۲.

۳- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۰۳.

۴- صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۴۱.

ایشان معتقدند با وجود منبع غنی چون قرآن کریم، نیاز به قوانین غرب و دیکته‌های غربی نداریم، زیرا جامعیت و کمال اسلام و قرآن کریم از حیثه تفکر بشر خارج است: «جامعیت و همه‌جانبه بودن قوانین اسلام آنچنان است که اگر کسی آن را بشناسد، معترف خواهد شد که از حد و مرز فکر بشر بیرون است»^۱ بنابر این: «آیا برای علمای کشورهای اسلامی ننگ آور نیست که با داشتن قرآن کریم و احکام نورانی اسلام و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام احکام و مقررات کفر در ممالک اسلامی تحت نفوذ آنان پیاده شود و تصمیمات دیکته شده صاحبان زروزر و تزویر و مخالفان واقعی اسلام اجرا گردد و سیاست‌گذاران کرملین یا واشنگتن دستورالعمل برای ممالک اسلامی صادر کنند؟»^۲

ج - ۲ - ۲: بارزترین چهره بیداری قرآنی امام خمینی در فتوای قتل سلمان رشدی:

امام خمینی رحمته‌الله با فتوای قتل سلمان رشدی، اوج عظمت قرآن و بیداری مسلمین را به نمایش گذاشت. استکبار جهانی در طول تاریخ مسیرهای متعدد را آزموده است تا بتواند بهتر و بیشتر کشورهای اسلامی را به بردگی بکشاند و بر سرنوشت آنان مسلط شود. تربیت و پرورش سلمان رشدی، بلندترین گام استکبار جهانی بود که در مسیر اسلام‌ستیزی برداشت، با بیداری و بیداری‌گری امام خمینی رحمته‌الله به شکست مواجه شد. فتوای امام خمینی این درس را به دیگران آموخت که عقاید و باورهای مسلمین تحریف‌ناپذیر است و همیشه چشمان بیداری از آنها مراقبت می‌کند؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۳.

د - تأثیر بیداری اسلامی (عربی) در روابط بین الملل

نهضت‌ها و خیزش‌هایی که در کشورهای اسلامی - عربی به وقوع پیوسته، نشانگر در حال گذار بودن جوامع اسلامی از فاز تجزیه و تحلیل به سوی بیداری

۱- صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۳

۲- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۳۸

۳- الحجر/۹

درونی و تمسک به آیات وحدت‌بخش، احیاگر و بیداری‌آفرین قرآن کریم است. البته نباید از یاد برد که قدرت‌های استعماری برای نامؤثر کردن، تحریف و خنثی‌سازی بیداری اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌اند، اما علیرغم آن موج‌های بیداری اسلامی در حال رشد و گسترش بوده و خیزش‌های اسلامی را رقم می‌زند، با این سیر تصاعدی و موفقیت‌های روزافزون، هیچ توضیح و تحلیلی نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند جز آنکه *وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ أَلْمَكِرِينَ*^۱، حتی چشم‌انداز خیزش‌های موجود را می‌توان سرآغاز تحولات و لرزش‌های گسترده در روابط بین الملل دانست. زیرا ساختار قدرت در خاورمیانه به گونه‌ای است که هرگونه لرزش و خیزش در آن، تحولات ژئوپلیتیکی در سطح بین الملل را در پی خواهد داشت. تلاش و تکاپوی غرب برای انحراف، تحریف و مصادره کردن ثمرات بیداری اسلامی بیانگر این مطلب است. از این رو؛ پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و به وجود آمدن نحل‌های فکری برای احیای فرهنگ، تمدن و کرامت اسلامی انسانی می‌توان خیزش‌های کنونی را با عنوان موج سوم از بیداری اسلامی ذکر نمود.

هـ- بیداری اسلامی؛ پاسخی است بر بی‌پاسخی حاکمان دیکتاتور:

بی‌تردید خیزش‌های عمومی ریشه در مسائل و معضلات عدیده‌ی فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته و دارد که از طرف حاکمان دیکتاتور بی‌پاسخ مانده‌اند. خیزش‌های موج سوم در خاورمیانه و شرق اروپا نیز از این قاعده مستثنی نیست. فلسفه‌ی تسلط استعمار، فقر، بیکاری، فحشا، ترویج فرهنگ غرب، به یغما رفتن سرمایه‌های ملی، و.... سؤال‌هایی است که ذهن جوانان عرب را آزار می‌داد، و به دنبال پاسخ آنها بودند، که حاکمان دیکتاتور با توپ، تفنگ، مسلسل، زنجیر و زندان پاسخ آنها را می‌دادند.

و- مؤلفه‌های بیداری اسلامی:

و- ۱) اعتقاد به فاصله داشتن جامعه‌ی اسلامی از وضع مطلوب و برآورده‌ی جوامع اسلامی.

و- ۲) اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت به عنوان مبنایی نو برای زندگی در دنیایی جدید و توجه یافتن آنها به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عظیم نهفته در منابع دینی.

و- ۳) اعتقاد بر ضرورت تلاش برای بازیابی هویت ملی، فرهنگی یا دینی از دست رفته.

و- ۴) مباحثات به گذشته‌ی درخشان و تمدنی بزرگ.

و- ۵) احساس کوتاهی نسبت به انجام وظایف اسلامی.

و- ۶) اعتقاد به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی.

و- ۷) احساس ضرورت برای رسیدن به راه حلی دینی برای ایجاد تعامل و تبادل بین سنت و مدرنیته.

و- ۸) اعتقاد به ضرورت بازخوانی و بازفهمی متون دینی که از این موضوع می‌توان به عنوان یکی از بایستگی‌های معرفت‌شناسانه‌ی بیداری و احیاءگری دینی سخن گفت.^۱

و- ۹) احساس مظلومیت ناشی از تسلط استعمارگرانه کشورهای بزرگ غربی بر مقدرات خود.

و- ۱۰) تمایل به ایفای نقش واقعی‌تر در معادلات جهانی و یافتن جایگاه خود.

و- ۱۱) ایفای نقش جدی و اساسی توسط علما و دانشمندان اسلامی در فراهم کردن زمینه‌های بیداری.^۲



۱- بیداری اسلامی؛ چشم انداز آینده و هدایت آن، ص ۲۲۰

۲- بیداری اسلامی، سید قطب، ترجمه و تقدیم صباح زنگنه، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۸۷

بخش سوم قرآن کریم و بیداری اسلامی

الف - قرآن؛ کتاب بیداری:

علاوه بر آنکه یکی از نام‌های مبارک قرآن کریم بیداری «ذکر» می‌باشد^۱ دانشمندان جهان نیز، ظهور اسلام که با نزول آیات مبارکه‌ی قرآن کریم همراه بوده است را، بزرگ‌ترین پدیده تاریخی و پویاترین عامل بیداری در تاریخ بشر می‌دانند. بی‌تردید این انگاره به دور از واقعیت نیست، زیرا بزرگی و پویایی یک حادثه؛ به پیام‌ها، برنامه‌ها، پیامدها و تحولاتی است که آن حادثه ایجاد می‌کند. پیام‌ها و برنامه‌های اسلام در قانون اساسی آن، یعنی قرآن کریم، تدوین و تنظیم گردیده است، در عظمت و بزرگی آن همین بس که از زمان نزول، تاکنون میدان‌دار علوم انسانی و الهی بوده است، و با شعار «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ»^۲ علی‌رغم تمام پیشرفت‌هایی که در علوم طبیعی انجام شده است، بشریت به آن درجه از علم و دانایی نرسیده و نخواهد رسید که بتواند سوره و حتی آیه‌ای مثل آیه قرآن را بیافریند: «قُلْ لِّينِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَأَن بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرٌ»^۳ و همین‌طور برنامه‌هایی که قرآن برای سعادت بشری، به ارمغان آورده است نیز وضعیت انحصاری خود را حفظ کرده است. برنامه‌های که علی‌رغم ثبات و دوام، از اتقان، استدلال، جامعیت و کمال لازم نیز برخوردار باشد. در جامعیت، کمال، اتقان و احکام قرآن کریم همین بس که از اول تا آخر این کتاب که بیش از شش هزار و ششصد آیه دارد، کوچک‌ترین اختلاف، تناقض و تضادی در آن نمی‌توان یافت: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۴، برخلاف برنامه‌ها و قوانین وضعی بشر، که حتی



۱- الحجر/۹

۲- البقرة/۲۳

۳- سوره اسراء/۸۸

۴- النساء/۸۲

در مدت محدود نتوانسته دوام و ثبات خود را حفظ کند، از این رو سعادت ابدی بشر را نمی‌تواند تضمین کند.

قرآن کریم با نزول خویش، جامعه‌ی عربی را متحول و متکامل ساخت، و با ثبات، دوام، پویایی و حفظ وضعیت انحصاری خویش افق‌های علمی، فرهنگی، و روابط اجتماعی نوینی فراوری جهانیان گشود. پیام‌ها و پیامدهای قرآن کریم نه در زمان نزول و نه در مکان نزول آن محصور گردیده، بلکه می‌توان جامعه‌ی عربی - که محل نزول قرآن است - را نقطه‌ی آغاز بیداری‌های قرآنی - اسلامی دانست، و موج‌های آن تا مرزهای جغرافیایی و ایدئولوژیکی بسیاری از امپراتوری‌های بزرگ و شکست‌ناپذیر امتداد یافت، به گونه‌ای که امروز - ۱۴۰۰ سال بعد از نزول قرآن و اسلام - در شرق و غرب عالم، شعار «لا اله الا الله» طنین‌انداز است. حتی به گونه‌ای است که «در میان نویسندگان معاصر اروپایی نیز کسانی را می‌یابیم که اعتراف دارند که اسلام، عامل خارجی رنسانس اروپا در قرن پانزدهم میلادی را تشکیل می‌دهد»^۱ و همین‌طور در اکثر کشورهای جهان، مسلمان وجود داشته، که با اتکاء به آموزه‌های اسلامی، مراسم و شعائر دینی خود را انجام می‌دهند. از این رو اگر قرآن کریم را کتاب بیداری بدانیم سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

ب - گونه‌های بیداری اسلامی:

از آن جهت که جهان به سوی دهکده جهانی در حرکت است، به خاطر تعاملات و ارتباطات گسترده، گونه‌ها و ابعاد مختلف زندگی به هم آمیخته است. غفلت و سهل‌انگاری در هر بعد زندگی می‌تواند روند رو به رشد و تکامل چرخه زندگی را با چالش مواجه کند. دین، سیاست، فرهنگ، اقتصاد... زاویه‌های مختلف زندگی است، که هر کدام در تعالی و یا تنزل جامعه و انسان، نقش غیر قابل انکاری دارد. از این رو استعمار در تلاش است که در هر بعد زندگی مردم جوامع اسلامی که بتواند مسلط شده و سرنوشت آنان را آن‌گونه که می‌خواهد



رقم بزند. پندار خامی است که هدف استعمار را فقط سیاست، یا تنها فرهنگ بدانیم، بلکه هدف اصلی استعمار آن است که خود را بر مقدرات کشورهای اسلامی حاکم ساخته به گونه‌ای که بتواند مسیر ترقی و پیشرفت آنها را ببندد. ممکن است، در زمانی پیشرفت سیاسی را هدف بگیرند و زمانی دیگر نیز به دین و فرهنگ حمله برند. زیرا زیربنای تفکر استکبار، تفکر ماکیاولیستی است که هدف وسیله را توجیه می‌کند. بنا براین شیوه‌های عملی استکبار را می‌توان در دو بخش، مورد توجه قرار داد:

الف: استکبار فعالیت و اقدامات خود را در یک زمینه متمرکز نمی‌کند، بلکه از کلیه شیوه‌های ممکن و مؤثر استفاده می‌کند تا به هدف مورد نظر دست یازد.
ب: برنامه‌ریزی و تنظیم طرح‌های مدت‌دار و جامع، هدف‌های خود را در برنامه‌ریزی‌های زمان‌بندی شده طی مراحل مختلف به اجرا می‌گذارد. چنانچه یکی از برنامه‌هایش اگر باشکست مواجه شد در برنامه‌های میان‌مدت و درازمدت آن را به اجرا برساند. و یا اگر استراتژی نظامی به بن بست برسد، برنامه‌های فرهنگی و یا اقتصادی را پیش می‌کشند.

مهم‌ترین جلوه‌ی بیداری و بصیرت در شناخت و شناسایی سیاست‌ها و برنامه‌های استعماری تبلور پیدا می‌کند. زیرا استعمار چنانچه از تعریف آن پیدا است^۱ با ادعای اعطای تمدن، تضمین آزادی‌های سیاسی و نجات انسان‌ها از توحش و بربریت، و در حقیقت به خاطر بهره‌کشی و بهره‌برداری از امکانات فراوان مادی و طبیعی و نیروی انسانی سرزمین‌های تحت سلطه آغاز می‌گردد. ولی قرآن کریم آنها را مصلح، آبادگر و نجات‌دهنده نمی‌داند بلکه همان گرگ است هرچند در لباس میش باشد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۰۰﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ^۱».

۱- استعمار در لغت به معنای طلب آبادانی کردن، آبادانی خواستن و در فرهنگ سیاسی تسلط مملکتی قوی بر مملکتی ضعیف به قصد استفاده از منابع طبیعی و نیروی انسانی افراد آن با تظاهر به منظور آبادی و رهبری مردم آن به سوی ترقی است. «دکتر معین، فرهنگ فارسی معین، چاپ سوم، امیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۲»

ب - ۱ - بیداری دینی:

باورهای دینی، که از آغاز خلقت به گونه‌های مختلف به منصفه ظهور رسیده است، کدخدای کاروان بشریت بوده است؛ گاهی جامعه را در سرازیری سقوط قرار داده است، مانند ادیان باطله که در قالب واشکال مختلف ظهور و بروز پیدا کرده، ضلالت و بدبختی پیروان خویش را به ارمغان آورده است؛ **«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»**^۱. گاهی نیز ادیانی بوده که سعادت بشر را به ارمغان آورده است، و جوامع که از فرط فساد و وحشی‌گری در لبه آتش قرار می‌گیرند **«كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ»**^۲ خداوند با ارسال رسولی، دست آنها را گرفته و نجات می‌دهد **«فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»**^۳ و ملل و جوامعی که به رسالت انبیاء احترام گذاشتند، توانستند در مدت بسیار محدودی فرهنگ متعالی و تمدن پیشرو را از آن خود کنند؛ مقایسه جزیره العرب قبل از ظهور اسلام و بعد از آن مصداق کامل این مدعا است.

استراتژی‌های استعمار برای به مخاطره انداختن بیداری دینی

تهاجم علیه عقاید و باورهای جوامع اسلامی یکی از مهمترین استراتژی‌های دشمن، برای به زانو در آوردن کشورهاست، و برای اعمال راهکارهای استعماری خود، راه‌های مختلف را تجربه می‌کنند که آسان‌ترین آن‌ها ترویج فحشا و مسائل شهوانی جنسی است. «در هر جامعه‌ای، راه مبارزه‌ی ساده و آسان با ادیان این است که راه عنان‌گسیختگی و مهارگسیختگی شهوات را باز کند»^۴. زیرا اگر نگویم اولین قتل و کشتار بین‌هاییل و قاییل به خاطر مسائل شهوانی جنسی بوده است، بی‌تردید علت بسیاری از تراژدی‌های تاریخ همین مسئله بوده است. لذا استکبار جهانی روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند؛ «دشمن ملت ایران بیش از آنچه به توپ و تفنگ و این چیزها احتیاج داشته باشند، به اشاعه‌ی بنیان‌های فرهنگی فاسدساز نیاز دارند. در خبر خواندم که یکی از مسئولان یک مرکز مهم سیاسی در

۱- الفصص/۴۱

۲- آل عمران/۱۰۳

۳- همان جا

۴- رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، ص ۲۷۲.

آمریکا گفته به جای انداختن بمب، دامن های کوتاه برای شان بفرستید! راست می گوید؛ اگر برای کشوری شهوات جنسی و آمیزش بی رویه ی زن و مرد و دختر و پسر را ترویج کردند و جوان را به راه هایی کشانند که غریزه او هم به طور طبیعی متمایل به آن است، دیگر احتیاج به استفاده از توب و تفنگ علیه یک ملت نیست. فساد، یک ملت را به خودی خود ضایع و باطل می کند و آینده ی او را تباہ می سازد.^۱ «قدرت های ستمگر عالم، به خصوص در صد سال اخیر، برای حذف معنویت و ارزش های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده اند و نتیجه ی آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استعمار و افزایش فاصله ی میان ملت های فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی اعتنایی به کرامت انسان و تولید سلاح های مرگبار و افزایش کشتارهای دست جمعی گردیده است. علم نیز مانند انسان قربانی حذف معنویت و بی اعتنایی به ارزش های دینی شده است.»^۲ «فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه ریزی برای فساد انسان است، فرهنگ دشمنی و بغض با ارزش ها و درخشندگی ها و فضیلت های انسانی است. فرهنگی است که هم چون ابزار در اختیار زور و زور و امپراتوران قدرت است. با این فرهنگ، در صدند نسل بنی آدم را از همه ی فضایل انسانی تهیدست کنند و انسان ها را به موجودات فاسد و مطیع و تسلیم و غافل از یاد خدا و معنویت تبدیل کند.»^۳

ب- ۲: بیداری سیاسی

از آن جایی که یکی از بسترهای اصلی بروز بیداری اسلامی تهاجم استعماری کشورهای غربی به ممالک اسلامی بوده و بیداری موج سوم مسلمانان، که با جدیت و حساسیت تمام دنبال می شود، دامنه ها و امواج آن در حال گسترش می باشد، نشانگر آن است که مردم به درجه ای از بیداری رسیده اند که، حاکمیت



۱- آیت الله خامنه ای در دیدار وزیر علوم و روسای دانشگاه ها، ۱۷/۱۰/۱۳۸۳، منبع: رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، ص ۲۷۳
 ۲- پیام آیت الله خامنه ای برای مسیحیان و مسلمانان جهان، ۷/۱۰/۱۳۷۰؛ منبع: رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، ص ۲۶۹
 ۳- رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، ص ۲۵۷

و سلطه‌ی اجانب را بر نمی‌تابند. لزوم و ضرورت بیداری سیاسی با توجه به جایگاه و نقش حاکمیت دولت در جهان رخ می‌نماید، زیرا سیاست گزاره‌ای است که خواسته و ناخواسته حتی در زاویه‌های خلوت زندگی فردی و خصوصی انسان دخالت دارد، و ناگفته پیداست که زندگی اجتماعی نمی‌تواند از آن در امان باشد. چنانچه سیاست از پشتوانه فکری و علمی سالم و مثبت برخوردار باشد، می‌تواند انسان را در مسیر تکامل هدایت کند، و اگر پشتوانه‌ای منفی و ناسالم داشته باشد خسارت‌های جبران‌ناپذیری را بر زندگی انسان وارد خواهد ساخت. با توجه به نیروی عقل و آزادی که خداوند در وجود انسان نهاده است، امکان مدیریت، انتخاب و حق تعیین سرنوشت برای انسان محفوظ است، اما بیداری، هوشیاری، بصیرت و آگاهی سیاسی لازمه ذاتی و لاینفک انتخاب و مدیریت سالم و راهگشا است. با توجه به تعریف و شناخت سلطه سیاسی، تا حدودی ضرورت بیداری سیاسی و شناخت آن میسر می‌شود. در تعریف سلطه سیاسی آمده است: «دشمن به جای لشکر کشی و جنگ و خونریزی تلاش می‌کند که با انجام توطئه‌هایی، صحنه سیاسی را در یک کشور به نفع خود تغییر دهد، و برای این کار، عناصری را از میان افراد خودش بر می‌گزیند و با استفاده از نقاط ضعف آنان در وجودشان ایجاد شیفتگی و وابستگی می‌کند و اگر بتواند آن‌ها را با دادن وعده‌های ریاست و حمایت، رسماً مزدور خود می‌سازد و بدین وسیله کم‌کم بر ارکان حکومت و همه شئون آن کشور تسلط پیدا می‌کند. این عناصر ممکن است افرادی را در سطح رئیس یک دولت تا سطوح پایین‌تر شامل گردد.»^۱ از این رو سلطه سیاسی، برای کشورهای استعماری می‌تواند از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار باشد. برای دستیابی بدان ممکن است از هیچ تلاش و هزینه‌ای دریغ نکنند. چنانچه سنگ اندازی‌های غرب، فراروی سیاست‌ها و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و در مجموع پیشرفت کشورهای اسلامی تلاش عربان آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. و تلاش‌هایی را که برای حفظ و ابقای سران عربی به خرج می‌دهد حکایت از میزان ارزش و اعتبار تسلط سیاسی دارد.

۱- تهاجم فرهنگی. محمد تقی مصباح یزدی: تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی، موسسه فرهنگی آموزشی

اما کشورهای اسلامی با توجه به پشتوانه‌های غربی حاکمیت سیاسی این کشورها، ندای بیداری اسلامی - قرآنی را لیبیک گفتند. قرآن کریم عزت و آزادی را به عنوان دو اصل مسلم برای انسان‌ها مطرح می‌کند و به مسلمانان اجازه نمی‌دهد که زیر بار ذلت مشرکان و کفار بروند: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ قرآن کریم با مهم خواندن حاکمیت و حکومت اسلامی، هر کس را سزاوار آن نمی‌داند: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲ و بر مسلمانان لازم است که با حفظ بیداری و بصیرت، سرنوشت خویش را به دست خویش رقم زنند، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»^۳ در این میان، آنان که سزاوار اطاعت هستند می‌بایست پیروی شوند.^۴ از آنجا که استعمار برای تسلط سیاسی ممکن است راه‌های محسوس و نامحسوس و چه بسا فریبده را بیاماید، و گرگی در لباس میش باشد چنانچه قرآن کریم باز گو می‌کند «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»^۵.

از این رو توده‌های ملت با عظم راسخ، و تکیه بر مبانی دینی و قرآنی، و با بیداری گری رهبران؛ خیزش و حرکت بیداری اسلامی را شکل می‌دهند. با توجه به دخالت کشورهای خارجی و به وجود آمدن سلسله استعمار که همواره با ضعف حکام کشورهای اسلامی همراه بوده است، غالباً بیداری اسلامی در دوجبهه مسیر خویش را پیموده است:

ب- ۱-۲) مبارزه با استعمار خارجی:

قیام بسیاری از کشورهای اسلامی در این راستا صورت گرفته است مثلاً؛ مهدی سودانی در سودان، امیر عبدالقادر در الجزایر، انقلاب عشرين (۱۹۲۰) در عراق، انقلاب الجزایر در برابر فرانسوی‌ها در قرن بیستم، عمر مختار در لیبی، نهضت تنباکو و ملی شدن صنعت نفت در ایرن، انقلاب مردمی افغانستان در برابر

۱- النساء/ ۱۴۱

۲- البقرة/ ۱۲

۳- الرعد/ ۱۱

۴- یونس/ ۳۵

۵- البقرة/ ۱۱

استعمار انگلستان و شوروی که همه باتکیه بر اصول قرآنی و اسلامی عدم سلطه‌ی اجانب بر مسلمانان بود از مظاهر بیداری اسلامی در مسیر مبارزه با استعمار خارجی است.^۱

ب- ۲ - ۲) مبارزه با استبداد داخلی:

کشورهای اسلامی اعم از آنکه زیر سلطه استعمار بوده و یا غیر آن، از فقدان مدیر مدبر و دلسوز رنج برده است. و همین مسئله زمینه ساز حضور دخالت و استعمار کشورهای خارجی را فراهم کرده است. چنانچه شاهد هستیم بسیاری از کشورهای اسلامی بر اساس سلطه‌ی مستبدانه یک خانواده بر مقتدرات مردم استوار بوده است. این شیوه حاکمیت، طبعاً به دیکتاتوری انجامیده شده و هر نوع ظلم، بی‌عدالتی، تجاوز، غارت‌گری، تبعیض نژادی، به وجود آوردن اختلافات طبقاتی، و عوامل مخرب دیگر رادری دارد. جنبش مشروطیت در ایران، نهضت شیعیان عراق علیه حکومت صدام حسین، جنبش شیعیان افغانستان برابر حکومت ظالمانه عبدالرحمن، و.... نهضت‌های بیداری اسلامی که اکنون در کشورهای عربی به وقوع پیوسته و یا در حال وقوع هست، همه مبتنی بر ارزش‌های عدالت‌خواهانه اسلامی و بیداری سیاسی بوده است. بیداری اسلامی که فعلاً در کشورهای عربی جریان و تداوم دارد نیز در این قسم می‌گنجند.

ب- ۳) بیداری فرهنگی:

بیداری فرهنگی، اساسی‌ترین نقش را در جنبش‌های عظیم اصلاحی و انقلابی به عهده داشته است. زیرا زیر بنای هر حرکت سیاسی و اجتماعی، بذره‌های فکری و فرهنگی است که در قلب و اندیشه دانشمندان و توده‌ها کاشته شده است. با توجه به گستره و پرجانبه بودن فرهنگ در حیات سیاسی، اجتماعی، دینی؛ ضرورت بیداری فرهنگی ناگفته هویدا می‌شود.

ب- ۳- ۱- تعریف فرهنگ: برای فرهنگ تعاریفی متعددی ارائه شده است از جمله آنکه فرهنگ عبارت است از کلیه‌ی دستاوردهای مادی و معنوی هر



جامعه، اعم از دانش، هنر، اخلاقیات، قواعد، آداب و رسوم، عبادات و دیگر قابلیت‌های اکتسابی، که از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابد. - مجموعه‌ی باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها، آداب و سنن، اخلاق و اندیشه‌های پذیرفته شده و حاکم بر یک جامعه. یا مجموعه‌ی پیچیده‌ای که در برگیرنده‌ی دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی که به وسیله‌ی انسان، به عنوان عضو جامعه، کسب شده است^۱ یا فرهنگ مجموعه‌ای از آگاهی‌ها (شناخت‌ها) و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی و شعائر مذهبی، اجتماعی و غیره است که جامعه‌ی انسانی معینی را مشخص می‌کند.^۲

ب - ۳ - ۲: ضرورت بیداری فرهنگی:

باتوجه به گستره و پرجانبه بودن فرهنگ، زمینه تسخیر، استثمار، به یغما بردن و تحریف آن در زمینه‌ها و زمانه‌های مختلف وجود دارد، و همین‌طور به مقیاس گستردگی آن در ابعاد مختلف زندگی، نقش و اثر آن در زندگی و به ویژه روابط اجتماعی نیز روشن است. چنانچه در این باره خاطر نشان گردیده است: «در میان شیوه‌های استعماری و سلطه‌گری، آنچه از همه خطرناک‌تر و درعین حال مخفی‌تر می‌باشد، سلطه فرهنگی است. خطری که در این زمینه جبهه اسلامی ما را تهدید می‌کند، به خاطر گستردگی جبهه تهاجم، پیچیدگی آن و صدماتی است که از نظر معنوی به روح او وارد می‌کند و افکار و عقاید و ارزش‌ها را در درون وی به نابودی می‌کشد و حیات معنوی اش را مختل می‌سازد»^۳ در صورت وابستگی فرهنگی؛ استقلال سیاسی و اقتصادی معنایی ندارد. چنانچه امام خمینی می‌فرماید: ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم. ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است. استقلال و موجودیت هر جامعه

۱- روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، پویایی و پذیرش، چاپ سوم، تهران: انتشارات عطار، ۱۳۷۲: ص ۱۷.

۱۷، به نقل از: به نقل از: ادوارد تایلور، فرهنگ ابتدایی

۲- پانوف، میشل و میشل پرون؛ فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه‌ی علی‌اصغر عسکری خانقاه، انتشارات ویس، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳.

۳- تهاجم فرهنگی، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۴۲



از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده اندیشی است که گمان می‌شود با وابستگی فرهنگی استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان پذیر است... بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمار گران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است.^۱ و نیز فرمود: «اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگی آن نشأت می‌گیرد.»^۲

از اینجایبیداری فرهنگی ضرورت، دقت و جدیت خود را پیدا می‌کند که تهاجم و سلطه فرهنگی به صورت ملموس نیست تا واکنش سریع و دفعی نشان داد: «تهاجم فرهنگی برخلاف شیوه‌های تهاجم نظامی و اقتصادی، یک جریان کاملاً ملموس نیست که بتواند برابر آن واکنش دفعی نشان داد، بلکه دارای طبیعت پیچیده‌ای است که از تلاش‌ها و تجربه‌های فراوان دشمنان اسلام، طی مدت‌های طولانی سود جسته و با آن‌ها عجین شده است. به همین جهت این شیوه، خطرناکترین نوع هجوم است.»^۳

اسلام علیرغم آنکه با تفکر فرا فرهنگی، فراقومی و فراملیتی پا به عرصه گیتی گذاشت، اما برخی فرهنگ‌ها را شایسته پیروی و حتی تعامل نمی‌داند. ضرورت و نیازمندی بیداری اسلامی در جایی مطرح می‌شود که فرهنگ‌های شایسته و پویا را از فرهنگ‌های ناشایست تفکیک کند در ضمن آنکه بتواند فرهنگ ناب و اصیل اسلامی را نیز حفظ کند مورد تحریف و یا تسخیر قرار نگیرد.

ب- ۳-۳: قرآن کریم و تعامل فرهنگی:

دین مقدس اسلام، پیام جهانی و نجات بخش خویش را با ندهایی چون «یا ایها الناس» «یا بنی آدم» که شامل همه انسان‌ها، بدون تعلقات جغرافیایی، نژادی،



۱- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۴۳

۲- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۴۳

۳- تهاجم فرهنگی. محمد تقی مصباح یزدی، ص ۵۶

اقتصادی و فرهنگی است، آغاز کرد. از این رو همواره قرآن کریم به جای تهاجم فرهنگی؛ تعامل و تبادل فرهنگی را پیشنهاد می کند. و آیات متعدد دارد که دلالت بر تبادل و تعامل فرهنگی می کند.

الف) نگاه تساوی قرآن کریم به انسان ها: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ - وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لَأَدَمٌ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ - وَكَانَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِيٌّ فَضْلًا بِالتَّقْوَى»^۱ بی تردید این پیام یکی از بالاترین و روشن ترین برنامه هایی است که اسلام برای تعامل فرهنگی تثوریزه کرده است. علیرغم آنکه این نگره ی قرآنی - اسلامی، سبب مخالفت بسیاری از اقوام و ملیت های - یهود و نصاری - و برخی طبقات اجتماعی، آن زمان با پیامبر اسلام ﷺ گردید، اما پیامبر گرامی اسلام به آنها وقعی ننهاد.^۲

ب: پاک شمردن طعام اهل کتاب: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ»^۳ جالب است که این آیه در زمانی نازل شده و حکم در موقع صادر شده است که اسلام کاملاً بر محیط و وضعیت مسلط بوده است، یعنی در زمانی نبوده که اسلام بخواهد از موضع ضعف و ناتوانی سخن گوید.

ج: رفتار عادلانه: قرآن کریم دستور می دهد به رفتار انسانی و مجاز شمردن معامله و داد و ستد با ایشان: «لَا يَنْهَنكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۴.

د: احترام به فرهنگ و مقدسات اهل کتاب: قرآن کریم از هر گونه مجادله و درگیری های کلامی می کند و اهانت به مقدسات و فرهنگ آنها را حرام می داند

۱- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۳، ص ۳۵۰، باب ۶۷ جوامع مناهي النبي و متفرقاتها

...ص: ۳۲

۲- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: میانی انسان شناسی در قرآن، عبدالله نصری، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، (بی جا) ۱۳۷۲، ص ۲۵۵.

۳- مائده/۵

۴- ممتحنه ۸/

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۱.

علاوه بر آیات متعدد قرآن کریم، روایات اسلامی نیز تعامل فرهنگی را مورد تأکید قرار داده، و رفتار پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام نیز مؤید تام آنها بوده است. وجود آیات مبارکه فوق و سایر دستورات دینی در این باب، اقدامات و گام‌های مثبتی است که اسلام در مسیر ایجاد تعامل فرهنگی و ایجاد جامعه جهانی بدون تبعیض برداشته و بر می‌دارد.

ب - ۳-۴: تفاوت‌های تهاجم فرهنگی با تعامل یا تبادل فرهنگی:

ویژگی‌های مهم این دو در این است که: تبادل و تعامل فرهنگی انتخابی است، تهاجم فرهنگی، تحمیلی و در اختیار دشمن است. تبادل و تعامل فرهنگی برای کمال، رشد و توسعه فرهنگی کشورها است اما تهاجم در پی ریشه‌کن کردن یک فرهنگ است. تبادل فرهنگی انتقال جنبه‌های مثبت یک فرهنگ به فرهنگ دیگر است اما تهاجم انتقال جنبه‌های منفی آن است. تبادل فرهنگی در هنگام قوت و روزگار توانایی یک ملت انجام می‌گیرد؛ ولی تهاجم در دوران ضعف یک ملت است.^۲

ب - ۳-۵: آیات بیداری فرهنگی:

علیرغم توصیه و تشویق قرآن کریم بر ترویج و گسترش تعامل فرهنگی، اقوام و ملیت‌های را نام می‌برد که نباید با آنها تعامل فرهنگی داشت، و این هیچ منافاتی با ترویج تفکر تعامل فرهنگی ندارد، زیرا علاوه بر آنکه حکم را بیان می‌کند دلیل آن را نیز باز گو می‌کند:

الف: یهود و نصارا: (وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ)^۳
 هرچند وظیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدایت و بیدارگری بوده است، اما برخی اقوام



۱- عنکبوت/ ۴۶

۲- رهبانیت به منظومه فکری حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، ص ۲۵۲

۳- البقرة/ ۱۲۰

و ملیت‌های در نهایت لجاجت و جهالت هستند که فقط سزاوار جهنم هستند و بس.

چندین چراغ دارد و بیراهه می رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش. در این حالت خداوند رسالت هدایت را از عهده رسولان خود برداشته است. زیرا؛ چنانکه قرآن کریم بازگو می کند؛ اگر این اقوام لجوج و متعصب نمی بودند، بعد از آنکه قرآن را تلاوت می کردند به خاطر امتیازات قرآن کریم نسبت به کتب سابق، و محتوای بالای آن حتما ایمان می آوردند، اما لجاجت و تعصب شان مانع از آن شد که تسلیم پیامبر ﷺ شوند و ایمان بیاورند (الذین آتیناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته اولئك يؤمنون به ومن يكفر به فاولئك هم الخاسرون)^۱.

ب : مفسدین: (يا أيها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع خطوات الشيطان فإنه يأمر بالفحشاء والمنكر ولولا فضل الله عليكم ورحمته ما زكي منكم من أحد أبداً ولكن الله يزكي من يشاء والله سميع عليم) فلسفه اطاعت نکردن از این طایفه این است، که اطاعت و همراهی آنان بیداری انسان را به مخاطره می اندازد، نیروی عقل انسان را کمین کرده و گام به گام آن را شکار می کند، تا بتوانند انسان را اسیر کرده و به فساد و تباهی بکشاند. طبیعی است تا انسان بیدار و در حال تعقل و تفکر باشد، چنین مسیری را نخواهد پیمود. «اگر "شیطان" را به معنی وسیع کلمه، یعنی "هر موجود موذی و تبهکار و ویرانگر" تفسیر کنیم گستردگی این هشدار در تمام ابعاد زندگی روشن می شود. انسان پاکدامن و با ایمان را نمی شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را سپری می کند.^۲

ب - ۳ - ۶ : تداوم لجاجت یهودیت و مسیحیت در دنیای مدرن: خداوند تبارک و تعالی، لجاجت اقوام یهود و مسیح را مقطعی نمی داند. در

۱- البقرة / ۱۲۱

۲- النور / ۲۱

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱۳

آیه مبارکه «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۱ با کلمه‌ی «لن» بیان کرده است که برای نفی ابدی می‌آید. و این روحیه در تداوم تاریخ برای این دو قوم باقی مانده است. بحران آفرینی‌های کشورهای غربی در ممالک اسلامی در این راستا صورت می‌گیرد. امام خمینی (ره) فرمود: «در نهاد و سرشت آمریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی - ﷺ - موج می‌زند»^۲ و کشورهای اسلامی نباید فریب هم پیمانی و دوستی آن‌ها را بخورند زیرا «ابرقدرتها آن لحظه‌ای که منافعشان اقتضا کند شما و قدیمترین وفاداران و دوستان خود را قربانی می‌کنند و پیش آنان دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد. آنان منافع خود را ملاک قرار داده‌اند و به صراحت و در همه جا از آن سخن می‌گویند»^۳.

برتری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی غرب بر سایر کشورهای جهانی (دست کم تا این زمان) انکار ناپذیر است. همین امر سبب شده است که عده‌ای از نخبگان اسلامی، برای رهایی کشورهای اسلامی از بن بست‌های کنونی، الگوهای غربی را ارائه نمایند و زمینه را برای استعمار و تسلط بیشتر آنان فراهم نمایند. هرچند رشد فرهنگ غربی، بعد از رنسانس، توأم با کاهش تعصبات مذهبی و قومی بوده است اما نسبت به دین مقدس اسلام و قرآن کریم، هیچ از تعصب و لجاجت آن‌ها نکاسته است. موج‌های اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی که با بنیه‌های قوی مالی شکل می‌گیرد، این بیداری را برای ما پدید می‌آورد که غرب نسبت به اسلام و جوامع اسلامی نه منصف است و نه بی‌طرف. هرچند این بحث از تخصص این جستار خارج است اما به عنوان نمونه موارد زیر خاطر نشان و از اطاله کلام پرهیز می‌شود:

ب - ۳ - ۶ - ۱: دخالت‌های سیاسی در کشورهای اسلامی:

این فقره شامل دو نوع دخالت می‌شود: دخالت مستقیم و غیر مستقیم.



۱- البقرة/۱۲۰

۲- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۵

۳- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

۳-۶-۱-۱): دخالت مستقیم: استکبار جهانی برای رسیدن به اهداف

سیاسی خود، روش‌های زیر را به کار می‌برد:

الف) تقسیم کشورهای اسلامی به کشورهای کوچک.

ب) دخالت در عزل و نصب مقامات دولتی: که عینی‌ترین مصداق آن دولت منتخب و مردمی فلسطین است با منافع آنها در تضاد بود را به رسمیت نشناخت.

ج) ایجاد پایگاه‌های دائمی. چنانچه امروزه امریکا در بیش از ۱۳۰ کشور جهان پایگاه دائمی دارد.

د) تهاجم نظامی به کشورهای اسلامی. از مصادیق ملموس آن می‌توان به اشغال مستقیم دو کشور افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ اشاره نمود.

۳-۶-۱-۲): دخالت غیر مستقیم: در این فقره امور زیر را می‌توان نام برد:

الف) ایجاد تفرقه و اختلاف میان مسلمانان. قرآن کریم نیز این مورد را از ویژگی‌های استکبار می‌داند. که برای تجزیه کردن و گروه‌گروه کردن مردم در جهت تضعیف و به استضعاف کشاندن آنان و در نهایت سلطه بر آنان ذکر می‌نماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱.

ب) مذهب تراشی و ایجاد گروه‌های ضد دینی: فرقه‌های رنگارنگ که اصطلاح مذهبی چون بایگری، بهاییگری، قادیانی^۲، وهابیت و... چیزهایی جز تراوشات ذهنی سیاستمداران و گردانندگان استراتژی استعماری نیست.

ج) ایجاد حس ناسیونالیستی و نژاد پرستی میان ملت‌های اسلامی.

د) نا امن کردن کشورهای اسلامی از طریق پرورش گروهک‌های تروریستی.

شماره ۱۱
ششم

۱- قصص / ۴

۱- مذهب قادیانی، منسوب به میرزا غلام احمد خان قادیانی، از قادیان پنجاب (متوفای ۱۹۰۸) در سال ۱۹۰۰ میلادی رسماً پا به عرصه ظهور گذاشت. این فرقه در پنجاب، افغانستان و ایران پیروانی یافت. بنیان‌گذار این مکتب، کتابی به نام «برهان‌های احمد» منتشر و در آن ادعا کرده است که حضرت مهدی است. این فرقه با اسلام در مسائل چون خاتمیت، مهدویت و جهاد اختلاف شدید دارد. (اندیشه نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب، محمد بهی/ حسین سید، آستان قدس رضوی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۷، ص ۳۸-۴۱)



ها) حمایت از اپوزیسیون.^۱

ب - ۳ - ۶ - ۲: دخالت فکری - فرهنگی :

الف: پیشگیری از پیشرفت علمی مسلمانان.

ب: بی سواد نگه داشتن افراد جامعه اسلامی

ج: حفظ وابستگی علمی و تکنولوژی کشورهای اسلامی

د: نشر مقالات و کتاب‌های ضد دینی

ه: سرگرم کردن جوانان به بازی‌های بی خاصیت، بیش از نیاز

ب - ۳ - ۶ - ۳: تخریب اعتقاد و اخلاق :

استکبار جهانی و جریان استعمار کشورهای اسلامی، به این نتیجه می‌رسد که مهمترین مانع بقاء و تداوم سلطه آنان بر کشورهای اسلامی و یا پیشرفت آنها در جهان اسلام مسائل اعتقادی است که ریشه در قرآن کریم دارد. «چنانچه وزیر خارجه انگلستان رسماً اعلان نمود که با وجود اعتقاد به قرآن بقای استعمار بریتانیا در کشورهای اسلامی غیر ممکن است.»^۲ ملت‌هایی که شهادت برای آنها ارزش باشد، قطعاً زیر یوغ استکبار نخواهد رفت. از این رو تلاش کردند که تا بین مردم و عقایدشان فاصله بیندازد و یا مسائل اعتقادی و دینی را کم رنگ جلوه دهند. کتاب لرد کرومر که در سال ۱۹۰۸ میلادی منتشر گردید، چهره‌عریان و آشکار این حمله به شمار می‌رود. در این کتاب ادعا شده که اسلام مرده و یا در آستانه‌ی مرگ قرار دارد و نمی‌توان با اصلاحات آن را احیا کرد زیرا مرگ در ذات

۱- اپوزیسیون به معنای مخالف، حزب مخالف یا جبهه مخالف می‌باشد. از نظر جامعه‌شناسی «اپوزیسیون» به مفهوم تلاش اتحادیه‌ها، گروه‌ها، دارو دسته‌ها و افراد است که می‌خواهند اهدافی تحقق بخشند که با هدف‌های آتوریته‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در تضاد قرار دارد. از نظر سیاست‌شناسی «اپوزیسیون» به گروهی از افراد در رژیم پارلمانی می‌گویند که از نمایندگان مجلس تشکیل می‌یابند و معمولاً در فراکسیون معینی جمع می‌باشند. این افراد نه با دولت همکاری می‌کنند و نه به آن تعلق دارند، در عین حال به قوانین اساسی واحدی احترام می‌گذارند. (فرهنگ علوم سیاسی، دکتر محمد جاسبی - دکتر بهرام جاسبی، افست گلشن، (بی‌جا) ۲۵۳۷ (۱۳۵۷ ه. ق) ص ۱۸)

۲- اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، علی آل اسحق خونینی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم،

۳۸

و جوهر آن که مبتنی بر عقب ماندگی زن و تحجر شریعت اسلامی است، نهفته است و بنابراین جهان اسلام باید برای همراهی و همگامی با پیشرفت جوامع، مدرنیسم بدون اسلام را پذیرا گردد^۱ لذا برای تخریب و تضعیف اعتقاد جوامع اسلامی برنامه‌های ذیل را تدارک دیدند:

الف: ترویج فیلم‌های ضد اخلاقی و ضد دینی

ب: ترویج بی‌حجابی و بی‌عفتی.

ج: اعتیاد و نشر مواد مخدر

د: ترویج مشروب خواری.

هـ: تأسیس اماکن فحشاء

و: تأسیس مذاهب باطله (وهابیت، بهائیت و...)

ز: ایجاد شبهات در عقائد و معارف اسلامی. (مثلا مهدویت، معاد،

مرجعیت و تقلید و... را زیر سوال می‌برند)

ح: نشر تهمت‌ها و دروغ‌ها بر ضد شخصیت‌های دینی و مذهبی.

ت: ترویج و تبلیغ چهره خشن از اسلام. (مثلا پیشرفت اسلام با شمشیر

بوده‌است، در قرآن کریم آیات جهاد وجود دارد، اسلام علیه زنان خشن و بی‌رحم

است، و در نتیجه گروه طالبان را تأسیس کردند که مصداق کامل خشونت است).

ب- ۴: بیداری اجتماعی:

بیداری اسلامی، در صحنه‌های اجتماعی جوامع اسلامی نیز دارای مظاهر و

نمودهای فراوانی است. بیداری اجتماعی را شاید بتوان عصاره بیداری دینی،

بیداری سیاسی و بیداری فرهنگی دانست، زیرا جلوه‌های حیات اجتماعی ریشه در

باورهای دینی و سیاسی و فرهنگی مردم دارد. مثلاً به هر پیمان‌ه‌ای که مردم به

باورهای دینی ارزش قائل هستند به همان پیمان‌ه‌ای آن را در زندگی فردی

و اجتماعی تطبیق می‌دهند.

شماره‌های ششم





ب- ۴: الف - شعائر دینی: میزان توجه مسلمانان به شعائر و سنت‌های دین در عنعنات ملی، از قبیل اعیاد، جشن‌ها، مراسم، نوع لباس پوشیدن، نشانه پابندی مردم به بیداری اسلامی است.

ساختن مساجد و عبادت گاه‌ها، حضور در نماز جمعه و جماعات، پوشیدن حجاب اسلامی، تاسیس مؤسسات خیریه‌ی اسلامی، صندوق‌های مالی و بانک‌های بدون ربا، قرائت و حفظ قرآن کریم نشانه‌های بارز فراگیری ارزش‌های بیداری اسلامی است.^۱

ب- ۴: ب - توجه به تربیت اسلامی: گسترش مدارس اسلامی، کتب، ادبیات دینی؛ در قالب داستان، شعر، قصه‌های قرآنی، و رسانه‌های اسلامی در قالب: شبکه‌های ماهواره‌ای، تلویزیونی، رادیویی، روزنامه‌ای، اینترنتی، بازی‌های رایانه‌ای اسلامی، در بین کشورهای اسلامی نشان از شکل‌گیری روحیه بیداری اسلامی است.

ج - اصول بیداری در تفکر قرآنی:

ج - ۱: پرسشگری:

پرسیدن سوالات مناسب از خود و دیگران برای فهمیدن دقیق‌تر مطلب یا مسئله مطرح شده، یکی از مهم‌ترین اصول بیداری و معرفت در تفکر اسلامی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ مِفْتَاحَ الْعِلْمِ السُّؤَالُ»^۲ قرآن کریم در برخی موارد با صراحت تمام دستور می‌دهد که مسائلی را که نمی‌دانید از آگاهان و اهل ذکر سوال کنید! (فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)^۳ این تفکر در مکتب و مذهب تشیع به خوبی تقویت شده و از آغاز امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام به آن دعوت شده است (أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي)^۴ و قرآن کریم نیز جلوه‌هایی از پرسش و پاسخ در صدر اسلام را باز گو می‌کند که بیانگر

۱- بیداری اسلامی: چشم انداز آینده و هدایت آن، ج ۱، ص ۴۷۲

۲- الإنصاف فی النص علی الأئمة، با ترجمه رسولی محلاتی، متن عربی، ص: ۱۳۱

۳- النحل/۴۳: (اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید).

۴- صبحی صالح، صفحه‌ی ۲۸۰، خطبه ۱۸۹

تشویق و تقویت روحیه‌ی پرسشگری و در نهایت بیداری است. کسانی بودند که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ در موضوعات و موارد متعدد سؤال می‌کردند و پیامبر اسلام ﷺ با اخلاق و ویژگی‌های رفتاری منحصر به فردی که داشت، علاوه بر آنکه پاسخ آنها را می‌داد، به ادامه این امر تشویق و ترغیب می‌کرد. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُجْزِرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ السَّئِلُ وَالْمُعَلَّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ»^۱.

نمونه‌های پرسشگری در آیات قرآن کریم:

الف) سؤال از انفاق: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۲.
 انفاق و بخشش در تفکر اسلامی، به اجماع علما امر پسندیده و ممدوح است، اما اینکه چه چیزی را باید انفاق کرد؟ چه مقداری انفاق لازم است؟ و برای چه کسی باید انفاق کرد؟ بیداری و هوشیاری لازم را می‌طلبد که قرآن کریم با تقویت روحیه‌ی پرسش‌گری، گره‌های کور این مسائل را گشوده است.

ب) سوال از اهله: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ)^۳
 آیه‌ی مبارکه فوق بر این دلالت دارد که اساس و بنیان دین مقدس اسلام بر بیداری جامعه بوده است و در پی استعمار و استحمار جامعه نبوده است، از این رو مقیاس‌هایی برای تشخیص، معرفی می‌کند که در اختیار همگان است و آموزش آن نیز نیازمند مربی خاص، هزینه، و بقیه تکالیف.

چنانچه در این آیه، هلال ماه را معرفی می‌کند که این مقیاس وسیله‌ای است که در اختیار همگان قرار دارد، برای باسواد و بی‌سواد، در هر زمان و مکان قابل استفاده است. از طرف دیگر گذشت زمان نیز اثری بر آن نمی‌گذارد. اما به عکس مقیاس‌های غیرطبیعی که ساخته و پرداخته بشری است، اولاد در اختیار همه

۱- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۱۹۷
 ۲- البقرة / ۲۱۵
 ۳- البقرة / ۱۸۹

قرار نمی‌گیرد، و ثانیاً نیازمند هزینه لازم برای آموزش و صرف وقت است. ثالثاً از دوام لازم برخوردار نیست.

لذا می‌بینیم اسلام مقیاس را گاهی واجب، گاهی گام و گاهی بند انگشتان و گاهی طول قامت و در مورد تعیین وقت، غروب آفتاب و طلوع فجر و گذشتن خورشید از نصف النهار و رؤیت ماه قرار داده است.

(ج) سوال از ماه‌های حرام: **يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا^۱**

همان گونه که از شان نزول و سیاق آیه مبارکه بر می‌آید موضوع پرسش و پاسخ، جهاد بوده است. می‌فرماید: **(يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ)**. دستور این است که: **(قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ)**.

و این نکته نیز از سیاق آیه قابل استنباط است که قبل از نزول اسلام، شهرهای حرام (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) وجود داشته است، که حکم آن پرسیده می‌شود. که اسلام امضا می‌کند و آنچه که کمال و جامعیت دین اسلام را می‌رساند این است که مبدا این فرصت، زمینه‌ای باشد برای فساد مفسدین، و یا سوء استفاده عده‌ای از این قانون، که حالا جنگ نیست کارهای ضد اخلاقی دیگری که ممکن است، مرتکب شوند، لذا اسلام تمام آنها را پیش‌بینی کرده و حکم هر کدام را بیان می‌کند و می‌فرماید: **(وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ)**.

و از طرف دیگر بیداری اسلامی تقاضای آن را نیز دارد که حالا با دشمنان جنگ نداریم، آنها را فراموش کنیم و به خواب غفلت فرو رویم، بلکه نسبت به تبلیغات انحرافی و شایعه‌پراکنی‌هایی که در این مدت ممکن است انجام دهند



باید مراقب باشیم (وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا) و ادامه‌ی فتنه‌گری‌هایی که دارند.^۱

و همین‌طور سؤال‌های دیگر را قرآن مطرح می‌کند، که پرداختن به هر کدام از وسع این مقاله خارج است، به هر حال پاسخ هر کدام راهنمای خوب زندگی مردم قرار می‌گیرد، مثلاً در باره ایتام سؤال می‌شود^۲، سؤال از خمر و میسر^۳، مسائل عادت ماهیانه زنها مطرح می‌شود^۴ مسائل کلی محرمات و محملات به بحث گرفته می‌شود^۵، درباره‌ی روز قیامت سؤال مطرح می‌شود^۶، از انفال می‌پرسند^۷، درباره‌ی روح سؤال می‌کنند که مشکل مسئله جهان اسلام از صدر تا کنون بوده است^۸، درباره‌ی وضعیت، جایگاه و نقش کوه‌ها در زمین سؤال می‌کنند^۹ و بسیاری از مسائل دیگر که در قرآن به گونه‌ی پرسش و پاسخ مطرح شده است، بیداری لازم را ارائه می‌دهد، و کسانی که پاسخ‌های دریافت شده را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند به هدایت و نجات می‌رسند.

ج- ۲: جمع‌آوری اطلاعات:

روحیه پرسشگری و تشویق باعث افزایش اطلاعات می‌شود. اینکه در موارد مختلف از پیامبر گرامی اسلام سؤال کردند و پیامبر نیز جواب آنها را داد، بی‌تردید به اطلاعات شان افزوده شده و خواسته ناخواسته ذهن انسان از حال غفلت، سکوت و انجماد بیرون می‌آید.

۱- اقتباس از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۱۱۲

۲- البقرة / ۲۲۰

۳- البقرة / ۲۱۹

۴- البقرة / ۲۲۲

۵- المائدة / ۴

۶- الأعراف / ۱۸۷

۷- الأنفال / ۱

۸- الإسراء / ۸۵

۹- طه / ۱۰۵

ج-۳: ارزیابی اطلاعات :

پس از آنکه ذهن انسان در اثر پرسشگری به اطلاعات دست یافت، این جرأت را به خود می دهد که آنها را ارزیابی و در نهایت ارزش گذاری کند.

ج-۴: نتیجه گیری:

ذهن بیدار و بصیر در میان موضوعاتی متعدد، موضوعی که بارم ارزشی آن بالاتر است را انتخاب می کند. (يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)!

بخش سوم

عوامل و پیامدهای بیداری در قرآن کریم

الف: عوامل بیداری :

از نظر قرآن، بیداری، نیاز اساسی بشر است و خداوند برای این که انسان به این حالت دست یابد، همه شرایط و بسترهای لازم را فراهم آورده است. ابرو بادو مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری به غفلت نخوری.

در تفکر قرآنی و اسلامی همه موجودات و آفریده های جهان به عنوان عامل بیداری معرفی شده است.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
زیرا انسان با تعقل و تأمل در آفریده های جهان که نشانه ها و آیات الهی هستند، می تواند فراتر از ظاهر و کارکردهای عادی و معمولی آنها، به حقایق دست یابد که وی را به مسیر درست زندگی هدایت می کند. اما قبل از رسیدن به آن درجه از بیداری، مقدماتی چون، تفکر، تقوی و عبرت آموزی لازم است تا پدیده های مادی را علامتی بدانند که حقیقت جاوید ماورایی را نشانه رفته است.

الف) علم و معرفت: علم و آگاهی در به وجود آوردن بیداری و تقویت آن نقش اساسی و حیاتی دارد، آگاهان به زمان، از میان فتنه ها و حوادث می توانند



عبور کرده و به سر منزل مقصود برسند^۱ از این رو قرآن بین عالم و جاهل فرق قائل می شود (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)^۲ و مهم ترین فلسفه رسالت انبیاء را تعلیم و آموزش مردم می داند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۳.

ب) تفکر: تفکر، تعقل و تدبر از واژگانی است که در قرآن کریم بیش از سیصد بار آمده است. و این دلیل براهمیت و نقش آن در رستگاری و نجات و هدایت انسان است. در تفکر اسلامی تفکر سبب پیدایش و افزایش بیداری می شود: «الامام علی علیه السلام: تفکر ک یفیدک الإستبصار، و یکسبک الإعتبار»^۴.

ج) تقوی: تقوی و پرهیزگاری باعث بیداری اسلامی می شود، و نیروی درک و تمیز را در انسان تقویت می کند. قرآن کریم برای تقوی آثار متعددی ذکر کرده است که از مهمترین آنها بیداری و درک حقایق است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۵ در جای دیگر، آگاهی و معرفت را ثمره تقوی می داند که به جای خود بیداری آفرین است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»^۶.
به نظر می رسد اهمیت تقوی نسبت به سایر عوامل، بیشتر باشد، زیرا ممکن است برخی مواقع انسان های بیدار نیز گرفتار تطمیع و زور دشمن و فتنه گران شود، اما در انسان متقی این احتمال کاهش پیدا می کند و تقوی انسان را در فتنه ها و حوادث حفظ می کند.

۱- العَالِمُ بِزَمَانِهِ لَأَتَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِثُ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسی، اسلامیة،

تهران) بی تا) ج ۷۵، ص ۲۶۹

۲- الزمر/ ۹

۳- البقرة/ ۱۵۱

۴- الحیاة، اخوان حکیمی/ احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، ۱۳۸۰ ش. ج ۱، ص ۱۸۶ اندیشیدن و فکر کردن، بر بینایی تو می افزاید، و پندمایه ای برای تو فراهم می آورد)

۵- الأنفال/ ۲۹

۶- البقرة/ ۲۸۲

د) عبرت آموزی:

منظور از عبرت، این است که حوادث مشابه را با هم دیگر مقایسه کنند. هر چند انسان‌ها در زمینه وزمانه‌های مختلف زندگی می‌کنند، اما از نظر سنت‌های تاریخی حاکم بر رفتار و اعمال اجتماعی و سیاسی می‌توانند شباهت‌های زیادی داشته باشند، که ضرورت بیداری مطرح می‌شود.

از این رو قرآن کریم در آیات متعدد، عبرت آموزی از سرنوشت و سرگذشت پیشینیان را به عنوان یکی از عوامل بیداری، مطرح می‌کند. آیات ۱۳۷ از سوره آل عمران، ۲۶ سوره نساء، ۱۱ سوره انعام، ۷۴ سوره اعراف، ۱۰۹ سوره یوسف، ۳۶ سوره نحل، ۴۶ سوره حج، ۶۹ سوره نمل، ۹ و ۴۲ سوره روم، ۴۴ سوره فاطر، ۴۴ نور، ۲۶ نازعات، و ۸۲ سوره غافر، و آیه ۱۰ سوره محمد ﷺ انسان‌ها را به عبرت آموزی دعوت می‌کند.

خداوند بسیاری از عوامل بیداری را مثل تفکر و تعقل با تعبیراتی چون «لعل» بیان می‌کند. اما برای عبرت آموزی به خاطر اهمیت آن، از واژه‌های دستوری استفاده می‌کند: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»^۱ و نمونه‌هایی از تاریخ را بازگو می‌کند. اما جز انسان‌های بیدار و با بصیرت را عبرت آموز نمی‌داند.

بخش چهارم

آیات بیداری در قرآن کریم:

قرآن کتاب بیداری است. آیات متعددی از قرآن کریم، حدیث بیداری و بصیرت است، اما برخی آیات به صورت صریح و مستقیم از بیداری اسلامی سخن می‌گویند و برخی دیگر نیز به صورت غیر مستقیم بر این مطلب دلالت دارد، یعنی از ارزشی سخن می‌گویند که لازمه آن هوشیاری و بیداری است، مثلاً انسان را دعوت به تعقل، تفکر و یا تدبیر می‌کند، انسان را مسئول اعمال خودش می‌داند، و... هر کدام بیداری لازم را می‌طلبند.

الف) دعوت به تعقل، تفکر و تدبیر:

الف) ۱- فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّئُ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۱

الف) ۲- كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۲

خداوند کریم آیات آفاقی و انفسی خویش برای بشرنمایاند، تا در باره آنها تعقل کنند، اما بی تردید تعقل توأم با درک و فهم می باشد که اولین پیامد آن بیداری انسان خواهد بود.

الف) ۳- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَاللَّذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۳

دنیا و آخرت دو طرف زندگی انسان است، هر چند هیچ تضادی بین دنیا و آخرت نیست، اما اگر انسان شناخت و آگاهی درست از دنیا نداشته باشد، دنیا می تواند انسان ها را از نعمات جاودان اخروی محروم کند. قرآن کریم به عنوان بیدارگر انسانی در موارد متعدد هشدار داده است که مبدا دنیا بیداری شما را بگیرد و شما را به خواب غفلت فرو برد که در نتیجه از زیان کاران خواهید بود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)^۴ دنیا در تفکر اسلامی، مقدمه و یا مزرعه جهان آخرت است، و یا در برخی موارد از آن به عنوان راه یا پل عبور انسان به سوی آخرت تعبیر شده است. به هر صورت انسان بیدار و آگاه هیچ گاه به جای مسکن و مأوای اصلی خویش خود را گرفتار پل و یا راه نمی کند. از آن جهت که درک و فهم این مطلب نیازمند بیداری و بصیرت است، قرآن کریم آن را بایان بسیار واضح و قابل فهم، به عنوان بازی و سرگرمی توصیف می کند، زیرا بازی ها و سرگرمی ها در متن زندگی حقیقی جایگاهی ندارد، بلکه برای مدتی کوتاه، لذت بخش و مفرح است.

۱- البقرة/ ۷۳

۲- البقرة/ ۲۴۲

۳- الأنعام/ ۳۲

۴- المناقرون/ ۹

(الف) ۴- لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۱

آیهی مبارکه فوق، با صراحت تمام، قرآن را کتاب بیداری می‌داند، اما وظیفه انسان در برابر آن، تعقل و تدبر است، تا بتواند بیداری‌گری آن را درک کند، واگر نه، مانند کفار جاهلی که در قلوبشان مهر زده بود هیچ تأثیر نخواهد داشت.^۲ به گفته سید جمال: «قرآن واقعی و زنده، تنها آن چیزی است که از دل و زبان مردم زنده در می‌آید و در دل مردم زنده دل و عامل به آن قرار می‌نشیند».^۳

(الف) ۵- أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۴

در برخی موارد عدم بصیرت و بیداری، انسان را نه تنها به غفلت و خسران، بلکه به حماقت واضح می‌کشاند، پرستش بت‌ها که از مصادق آن است.

(الف) ۶- وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۵

ذهن انسان بیدار، همیشه چالش‌ها و مجهولات زندگی را به پرسش می‌گیرد، آیهی مبارکه فوق، در ضمن آنکه خالق هستی را معرفی می‌کند، دو موضوع بزرگ را برای بیداری انسان‌ها انتخاب می‌کند و از آن‌ها در خواست می‌کند در مورد این دو موضوع تعقل و تفکر کنید! زیرا مسئله مرگ و حیات و یاشب و روز از مسائل بزرگ زندگی انسان است، چگونه انسان زنده می‌شود و یا چگونه می‌میرد، و یا اینکه شب و روز چگونه به وجود می‌آید؟

و بسیاری از آیات دیگر، تعقل، تدبر و تفکر را وسیله بیداری دانسته‌اند، برای مطالعه بیشتر به آیات زیر می‌توان مراجعه کرد: حدید ۱۷، اعراف ۱۷۶، روم ۲۱، زمر ۴۲، جائیه ۱۳، حشر ۲۱، نساء ۸۲ و سوره مبارکه محمد آیه ۲۴.

(ب) آیاتی که دلالت بر ظلم‌ستیزی می‌کند:

ظلم‌ستیزی یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های اجتماعی، سیاسی، نظامی و عقیدتی اسلام بوده که برای عموم مسلمانان به عنوان یک وظیفه قطعی بیان

۱- الانبیاء/ ۱۰

۲- البقرة/ ۷ و الأعراف/ ۱۰۱

۳- سید جمال الدین اسد آبادی و اندیشه‌های او، سید مرتضی مدرس چهاردهمی، ص ۱۶۶

۴- الانبیاء/ ۶۷

۵- المؤمنون/ ۸۰

می‌کند. قرآن کریم در آیات متعدد در مورد ظلم سخن می‌راند، قباحت آن را بیان می‌کند، پیامدهای ظلم را بازگو می‌کند^۱ و وظیفه مسلمین، و جایگاه ظالم^۲ را در دنیا و آخرت^۳ بیان می‌کند. اما آنچه که جامعه و فرهنگ بیدار، پویا و پیشرو اسلامی و انسانی را به خطر می‌اندازد رکون و تکیه به ظالم است که در این آیه مورد بحث قرار گرفته است:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ^۴.

فلسفه‌ی تحریم رکون به ظالمان و ظلم‌ستیزی در قرآن

- ۱- تکیه بر ظالمان باعث تقویت آنهاست و تقویت آنها باعث گسترش دامنه ظلم و فساد و تباهی جوامع است.
- ۲- تکیه بر ظالمان در فرهنگ فکری جامعه تدریجا اثر می‌گذارد و زشتی ظلم و گناه را از میان می‌برد و مردم را به ستم کردن و ستمگر بودن تشویق می‌نماید.
- ۳- اصولا تکیه و اعتماد بر دیگران که در شکل وابستگی آشکار گردد، نتیجه‌ای جز بدبختی نخواهد داشت تا چه رسد به اینکه این تکیه گاه ظالم و ستمگر باشد.
- ۴- یک جامعه پیشرو و پیشتاز و سربلند و قوی، جامعه‌ای است که روی پای خود بایستد.

۵- یک جامعه مستقل و آزاد، جامعه‌ای است که از هر نظر خود کفا باشد و پیوند و ارتباطش با دیگران، پیوندی بر اساس منافع متقابل باشد، نه بر اساس اتکاء ضعیف بر قوی. این وابستگی خواه از نظر فکری و فرهنگی باشد و خواه نظامی و اقتصادی و سیاسی، نتیجه‌ای جز اسارت و استعمار به بار نخواهد آورد و

۱- وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (النحل / ۱۱۳) درجای دیگر می‌فرماید: وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ (التقص / ۵۹)
 ۲- لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (آل عمران / ۱۲۸)
 ۳- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغَيِّرَ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً (النساء / ۱۶۸) درجای دیگر آمده است: ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (یونس / ۵۲)

اگر این وابستگی به ظالمان و ستمگران باشد، نتیجه‌اش وابستگی به ظلم آنها و شرکت در برنامه‌های آنها خواهد بود.^۱

ج) آیات جهاد و استراتژی‌های قرآنی برای بیداری اسلامی

بی تردید این شبهه همواره از سوی منافقین و معاندین دین مقدس اسلام مطرح شده است که اسلام چرا به جای منطق و استدلال به خشونت و شمشیر متوسل می‌شود؟

حقیقت این است که اسلام همواره حافظ بیداری انسان‌ها است. که در سایه آن بیداری اعتقادات، باورها، عزت و غرور انسان‌ها محفوظ باشد. علیرغم آنکه آیات متعدد دعوت به منطق و استدلال و مجادله احسن دارد، اما گاهی لجاجت طرف مقابل به گونه‌ای است که منطق و استدلال کار ساز نیست. به هر وسیله ممکن در پی تسلط بر مقدرات و سرنوشت انسان‌هاست. تاریخ فرعون‌ها و نمرودهایی را در خاطر دارد که با تمام توان تلاش کردند تا بیدار گران الهی را از سر راه بر دارند. در اینجا اسلام و قرآن به دفاع از بیداری و حفظ آن جهاد را پیشنهاد می‌کند. چرا که اولاً حیات و نجات خویش را تضمین نمایند که این ویژگی به تمام موجودات سرایت می‌کند: «اصولاً جهاد یکی از نشانه‌های موجود زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود در حال مبارزه‌اند»^۲ و ثانیاً بتوانند باورهای خویش را پاسبانی کنند. به تعبیری دیگر دینی که در برابر سرنوشت انسان‌ها خود را مسئول بداند و برای تمام زوایای زندگی آنها نظر و برنامه داشته باشد، نمی‌تواند دکترین جهاد را نداشته باشد.

آیه‌های جهاد:

۱- الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَكَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ

۱- اقتباس: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۲ و ۲۶۳

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶



كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^۱.

در این آیات به دو قسمت مهم از فلسفه‌های جهاد اشاره شده است: نخست جهاد "مظلوم" در برابر "ظالم" که حق مسلم طبیعی و فطری و عقلی اوست که دست به اسلحه برده و دست آلوده‌ی ظالم را از حقوق خود کوتاه کند. دیگر جهاد در برابر طاغوت‌هایی است که قصد محو کردن نام خدا را از دلها و ویران ساختن معابدی که مرکز بیداری افکار است دارند.^۲

بی تردید استکبار جهانی در پی به یغما بردن سرمایه‌های جامعه انسانی است، اما قبل از آن لازم است چشم و گوش جامعه را ببندد تا بتواند با خیال راحت کارش را انجام دهد و یکی از مکان‌هایی که به مردم، بیداری می‌بخشد و در آن مبارزه و نحوه‌ی مبارزه با استکبار مطرح می‌شود، جایی است که در آن ذکر خداوند جاری است. از این رو استکبار جهانی قبل از همه مساجد را هدف می‌گیرند.

۲- «وَمَا لَكُمْ لِمَا تَتَّقُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۳.

۳- «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»^۴.

د) قرآن و مسئولیت‌پذیری انسان

در تفکر اسلامی، سرنوشت انسان به دست خود انسان‌ها رقم می‌خورد. پیروزی و شکست آنها معلول قضا و قدر جبری نیست، بلکه معلول مجاهدتها و یا سستی و تنبلی، خود آنهاست؛ متنها همیشه افرادی بوده‌اند که به خاطر معصیت و آلودگی در گناه، تنبلی، عدم احساس مسئولیت، ترس، شکست‌های سیاسی و اجتماعی و.... به قضا و قدر الهی پناه برده‌اند و این چنین وانمود می‌کنند که عامل

۱- حج / ۴۰

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۵

۳- سوره نساء / ۷۵

۴- بقره / ۱۹۳

نیرومندی، فوق اراده‌ی آنها، بی‌اختیار آنها را به این صحنه‌ها کشانیده است.

هرچند بحث قضا و قدر بحث عمیق و دقیقی است، اما برای اثبات مسؤلیت انسان نسبت به سرنوشت خود، به حدیث معروفی از امام علی علیه السلام اکتفا می‌کنیم: **إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَدَلَ مِنْ عِنْدِ حَائِطِ مَائِلٍ إِلَى حَائِطٍ آخَرَ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ!**^۱ این حدیث اشاره به این حقیقت است که تا قانون علیت که منتهی به فرمان خداست، نباشد دیوار شکسته، سقوط نخواهد کرد؛ اما همان خداوند به من عقلی داده که آن خود یک حلقه از سلسله قانون علیت است و یک عامل بازدارنده در برابر این گونه حوادث؛ منتها دیوار، عقل و شعور ندارد و بدون اعلام قبلی سقوط می‌کند، اما من می‌توانم به قدر الهی پناه ببرم، یعنی با عقل خود محل نشستن خویش را چنان اندازه‌گیری کنم که اگر دیوار سقوط کند روی من نیفتد، پناه بردن از قضا به قدر چیزی جز این نیست.^۲

آیاتی که انسان را نسبت به سرنوشتش مسؤول می‌داند:

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که انسان را نسبت به اعمال و رفتارش مسؤول می‌داند. قرآن مسأله آزادی اراده و استفاده از تلاش و کوشش و سعی و جهاد را اساس موقفت انسان در پیشبرد هدفها معرفی نموده است. بی تردید بیداری و بصیرت شرط اول تمام مسؤولیت‌های انسانی است. یعنی قبل از آنکه خداوند انسان را مسؤول خلق کند، آنها را بیدار آفریده است تا بتوانند در قبال سرنوشت خویش حساس و مسؤول باشند.

۱- «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^۳.

۲- «وَكُلُّ أُمَّرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»^۴.

۱- التوحید للصدوق، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۶۹ ترجمه: (علی علیه السلام از کنار دیوار شکسته و کجی برخاست، پرسیدند از قضای الهی فرار می‌کنی؟ فرمود: از قضای الهی به «قدر» او پناه می‌برم».

۲- اقتیاس: پیدایش مذاهب، آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- مدثر / ۳۸

۴- طور / ۲۱

- ۳- «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ .
 ۴- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ .
 ۵- «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳ .

(د) آیاتی که صریحاً قرآن کریم را کتاب بیداری می خواند:

(ج) ۱- «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۴ و «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۵
 هرچند ذکر در لغت به معنی یاد آوری است، اما لازمه آن بیداری و هوشیاری است، از این رو بسیاری از مفسرین «ذکر» را به معنای بیداری گرفته اند. و شهید مطهری نیز در تفسیر «ذَكْرٌ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ»^۶ می گوید: «کلمه (ذکر) یعنی یاد آوری. در فارسی شاید ما تعبیر دقیقی نداشته باشیم؛ کلمه «بیداری» را احیاناً می شود به کار برد،»^۷ که شاید ذکر لازم و اراده ملزوم باشد.
 دونکته‌ی دیگر قابل یاد آوری است:

الف) قرآن کتاب بیداری است برای همه جهانیان و برای جماعت‌های مختلف و نژادها و امت‌های گوناگون.

ب: از آن جهت که موضوع بیداری در قرآن به کرات مطرح شده است، در این آیه‌ی مبارکه از ادات حصر استفاده شده است، (قرآن جز کتاب بیداری نیست)

(ج) ۲- «هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكَ»^۹

۱- نجم / ۳۹

۲- رعد / ۱۱

۳- انفال / ۵۳

۴- ص / ۸۷

۵- القلم / ۵۲

۶- تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص ۸۹، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۵۱، تفسیر آسان، ج ۱۲، ص: ۱۸۱

۷- سوره غاشیه، ۲۱

۸- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص ۴۳۱ و همینطور در (مجموعه آثار استاد شهید مطهری - آشنایی با

قرآن (۱ - ۹) ج ۲۷ - ۶۳۰) نیز به این موضوع اشاره دارد.

۹- الأعراف / ۲۰۳

باتوجه به سیاق آیه‌ی کریمه، پیامبر اکرم ﷺ می‌خواهد، «قرآن کتاب بیداری» را به خداوند نسبت دهد، یعنی خداوند این کتاب را، کتاب بیداری خوانده است.

(ج) ۳- فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ^۱

آیه مبارکه قرآن را وسیله بیداری می‌خواند. خداوند به پیامبرش می‌فرماید تو به وسیله قرآن، آنهایی را که از تهدید خداوند می‌ترسند بیدار کن.

(ج) ۴- لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيُنٌ^۲

قرآن کریم در برخی آیات خویش داستان ویا برهه‌ها وحوادث تاریخی را بازگو می‌کند، اما قرآن کتاب تاریخ وداستان نیست بلکه هدف آن فقط بیداری انسان‌ها است از حوادث تاریخی پند گرفته ویدار باشند.

بخش ششم

فرجام بیداری اسلامی

هرچند قضاوت نسبت به حوادث آینده کاری دشوار است، زیرا هر قضاوتی مبتنی به علم و آگاهی به موضوع است، و آن نیز فرع بر وجود موضوع علم است، از آن جهت که اتفاقات آینده هنوز وجود خارجی ندارد نمی‌تواند قضاوتی کرد که زیاد به صحت و سلامت آن خوشبین بود. اما آموزه‌های اسلامی و قرآن کریم، یک سری مقیاس‌های عام در اختیار انسان‌ها نهاده است که با اتکاء به آنان، فرجام بسیاری از حوادث قابل پیش‌بینی می‌شود.

قبل از آنکه پیش‌شرط‌های فرجام نیک و موفقیت آمیز بیداری اسلامی یادآوری شود، لازم است مقدمتاً خاطر نشان گردد، که باید باور داشته باشیم که دستیابی مجدد امت اسلامی به وحدت جهانی و در پی آن حاکمیت اسلامی؛ نه افسانه‌ای است و نه غیر ممکن. در قانون طبیعت؛ پایان شب سیه سپید است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۳ زیرا اگر حرکت‌ها و رفتار بیدار گران اسلامی مبتنی بر آموزه‌های

۱- ق/۴۵

۲- الحاقه/۱۲

۳- الشرح/۵

قرآنی و اسلامی باشد، قرآن کریم تعهد پیروزی و موفقیت را نسبت به جامعه اسلامی سپرده است، و اگر معادله مسیر اصولی و منطقی خویش را سیر کند:

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» + «يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱ = «فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»^۲

نتیجه قابل پیش بینی است. زیرا معادله به دست کسی ثنوریزه گردیده که علم مطلق و قدرت لایتناهی دارد.

ای دل مترس نگهبانان الله اکبر است

دشمن قوی است اما نگهبان قوی تر است.

هرچند تلاش استعمار بر این است که این معادله به نتیجه‌ی لازم نرسد اما از آن جهت که حرکت مبتنی بر بیداری اسلامی، در مسیر تحقق سنت‌های الهی و قرآنی است، فرجام نیک آن نیز مسلم است «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۳ زیرا قبلا زمینه تحقق سنت الهی با آمدن بیدارگران الهی فراهم شده است. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۴.

پیش شرط‌های موفقیت بیداری اسلامی:

۱- ایجاد شورای هماهنگی:

وظایف شوری:

الف: تلاش برای تقویت تعامل اندیشه‌های اسلامی که متعلق به سرزمین‌های مختلف با فرهنگ‌های متفاوت هستند.

ب: تأسیس مرکز آموزشی فرهنگی فراگیر.

ج: تربیت نیروهای متخصص و توانمند در زمینه بیداری امت اسلامی.

د: ایجاد هم‌نوایی بین رهبران بیداری اسلامی و توده مردم.

۱- محمد / ۷

۲- آل عمران / ۱۶۰

۳- التوبة / ۳۲

۴- الصف / ۹

۲- ترویج روحیه تساهل و تسامح:

این فقره در اولویت بسط و گسترش است. زیرا آسیب‌زدایی که جوامع اسلامی از ناحیه مسائلی چون ملیت‌گرایی و برتری و تبعیض نژادی... متحمل شده است کمتر از آسیبی نیست که غرب در جنگ‌های جهانی اول و دوم متحمل شده‌اند. تاریخ اسلام تراژدی‌هایی را در حافظه دارد، که به خاطر فقدان روحیه تساهل و تسامح هزینه‌های بسیار سنگین بر جوامع اسلامی تحمیل شده است. در حالی که در تفکر اسلامی - قرآنی ارزش، روی ملیت، نژاد، زبان، جغرافیا و... استوار نیست، بلکه بین الملل انسانی و اسلامی تئوریزه شده است. متون دینی از تشکیل جامعه بشری منهای ارزش‌های ملیتی، قومی ... سخن می‌کند.

قرآن تمامی انسان‌ها را امت واحد خوانده است^۱ و خطابات با واژه «ایها الناس» که تمامی انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد بیش از بیست بار در آیات قرآن کریم تکرار شده است^۲ و آیات دیگر از پیدایش انسان از یک مرد و زن خبر می‌دهد^۳ بنا بر این هیچ قومی حق استهزای قوم دیگر را ندارد^۴ رنگ و نژاد و زبان خصوصاً زبان عربی هیچ امتیازی را بر قوم و طایفه‌ی خاصی به دنبال نمی‌آورد^۵.

پیامبر اکرم ﷺ پیام آور رحمت برای عالمیان است^۶ و در سیره خویش موارد متعدد از آموزش و راهنمایی با لطف و مهربانی و شفقت و احترام متقابل حتی نسبت به مجرمین و موضع‌گیری‌های جاهلانه و متعصبانه به ثبت رسانیده است. در کتب تاریخی به جایی نتوانستم دست یازم که پیامبر اکرم ﷺ کسی را تکفیر کرده باشد. حضرت ایشان توانست با این سیره، سالیان غربت اسلام را تحمل کرده و آن را به الگوی برتر و پیشرو جوامع انسانی برساند. مؤثرترین و جامع‌ترین



۱- یونس / ۱۹، انبیاء / ۹۲، مومنون / ۵۲ و زخرف / ۳۳

۲- سوره بقره ۲۱ و ۱۶۸، سوره نساء ۱، ۱۳۳، ۱۷۰ و ۱۷۴، سوره اعراف ۱۵۸، یونس ۲۳، ۵۷، ۱۰۴، ۱۰۸
حج ۱، ۵، ۴۹ و ۷۳، نمل ۱۶، لقمان ۳۳، فاطر ۳، ۵ و ۱۵ و سوره مبارکه هجرات ۱۳

۳- هجرات / ۱۳

۴- هجرات / ۱۱

۵- هجرات / ۱۳-۱۸

۶- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (الأنبياء/ ۱۰۷)

پیام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان غربت اولیه اسلام وبعد از آن (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)^۱ بوده است که توسط آن دیوارهای مستحکم تبعیض نژادی، برتری نژادی، اختلافات طبقاتی، تعصبات قومی و... را فرو بریزد. مطمئناً سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیام‌های قرآنی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها موثر است، چون «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۲ از این رو امام خمینی به عنوان شاخص‌ترین چهره بیدار گر اسلامی از ابتدای شروع انقلاب اسلامی بارها بر حفظ وحدت کشورهای اسلامی تأکید داشت و می‌فرمود: «تفرقه از شیطان است و وحدت کلمه و اتحاد از رحمان است»^۳.

۳- احساس هویت مشترک اسلامی:

نقشه‌های استعمار در ایجاد روحیه ناسیونالیستی در کشورهای اسلامی، به صورت محسوس و ملموس ثمر داده است. رقابت‌های منفی کشورهای اسلامی با همدیگر که گاه به جنگ‌های خونین نیز منجر می‌شود، از ثمرات نقشه‌های استعماری است. در صورتی که آیات صریح قرآن کریم، سیره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آرمان‌های بیدار گران و مصلحان امت اسلام مخالف آن است.

هر چند قرآن کریم در آیات متعدد، انسان‌ها را امت واحده خوانده است. اما قدر متیقن مسلمانان امت واحده هستند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در اولین عهد نامه ای که در مدینه بین طوایف مختلف برقرار نمود به این امر تصریح فرمود. در طول تاریخ تشکیل حکومت‌های مختلف بر اساس قومیت‌های و طوایف و ایجاد مرزهای جغرافیایی امت واحده اسلامی را از هم جدا کرده، و این امر سبب شده است که به جای تقویت احساس مسئولیت در برابر سرنوشت امت بزرگ اسلامی، در پی احیا و تقویت روحیه ای عجمی، عربی، ترکی و... بکوشند. استعمار گران نیز با برافروختن آتش احساسات قومی و نژادی در میان مسلمانان

۱- الحجرات/ ۱۰-

۲- فاطر/ ۴۳-

در جای دیگر آمده است: سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ تَجْدِ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (الأحزاب/ ۶۲)

۳- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۹۵

فته انگیزی کرده و بیشترین بهره را برده اند.

اما قرآن کریم، سیره‌ی پیشوایان دینی و اسلامی و خصوصاً سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام بر نفی طرح هرگونه امتیاز طلبی قومی و نژادی می‌داند و به جای آن روحیه برادری و برابری را نهادینه کرده در پی آن احساس هویت مشترک و احساس مسئولیت در قبال سرنوشت امت بزرگ اسلامی به وجود آید.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

ضرورت احساس هویت مشترک در اندیشه بیدارگران اسلامی

الف) سیدجمال و ضرورت احساس هویت مشترک:

سید جمال الدین در فقدان احساس هویت مشترک اسلامی به شدت رنج می‌برد، در مقاله‌ها، سخنرانی و صحبت خود آن را بازگو کرده است: «در روزگاری ما برخی از مسلمانان را می‌بینیم که نسبت به آنچه بر دیگران می‌رود غافل و از رنج دیگران آزرده نمی‌شوند... مثلاً مردم بلوچستان نظاره‌گر توطئه‌های انگلیس در افغانستان هستند ولی هیچ حرکت و اعتراضی از خود نشان نمی‌دهند. مردم افغانستان هم شاهد مداخله انگلیس در ایران هستند و هیچ اظهار نارضایتی نمی‌نمایند.»^۱ «چه تفاوتی است بین مردم افغانستان و ایران؟ همه به خدا و آنچه که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است ایمان دارند، پس بر مردم افغانستان است که چشم بگشایند و با اندیشه‌ای استوار و عقلی متین از سرنوشت خود استقبال کنند و برای اتحاد با برادران ایرانی‌شان گام بردارند چون میان آنها چیزی نیست که بتوان نام اختلاف در منافع عمومی بر آن نهاد. بلکه همه از یک اصل و ریشه هستند و برترین عامل وحدت یعنی اسلام آن‌ها را متحد می‌سازد.»^۲ «سر بازان انگلیس در سرزمین مصر به قتل و غارت مشغولند و از هم‌وطنانشان هیچ کمک و یاری‌ای به آنهایی که در خونشان می‌غلتند، مشاهده نمی‌شود بلکه فقط به ناله

۱- اندیشه نوین اسلامی در رویا روی با استعمار غرب، محمد بهی، حسین سید، آستان قدس رضوی، مشهد.

شرکت به نشر، ۱۳۷۷، ص ۷۴ به نقل از: مجموعه مقالات العروه الوثقی، ص ۲۸ و ۲۹

۲- همان، ص ۸۱، به نقل از همان، ص ۹۴

آن‌ها گوش می‌سپارند در حالی که به خاطر نظاره بر اجسادشان که در اطرافشان به خون غلتیده‌اند، چشمانشان به سرخی می‌رود. اما زمان آشکار شدن حيله و نیت پلیدشان فرا می‌رسد و در میان مردم مصر کسی پیدا نمی‌شود که به آنها گرایش داشته باشد بلکه برعکس کینه آنها را به دل می‌گیرند و در پی هلاکت آنها هستند.»^۱

ب) امام خمینی و ضرورت احساس هویت مشترک:

«در اسلام اساس نژاد مطرح نیست عربی و عجمی و سایر گروه‌ها ابتدا مطرح نیست. اسلام برای تربیت انسان آمده است. مطلب در برنامه اسلام انسان است و تربیت انسانی. آنچه مطرح است تقوی و اخوت بین مسلمین و دوستی و دفع اختلافات.»^۲ مولانا می‌گوید:

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا چینی کار خون آشامی است^۳

امام خمینی با تعبیر رساتر و واضح‌تر تفکر نژاد پرستی را بازی کودکانه می‌داند «آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده است و از ظل قرآن کریم دور کرده، آن قضیه نژادبازی است. این نژاد ترک است، باید نمازش را هم ترکی بخوانند! این نژاد ایران است باید الفبایش همچو جور باشد! آن نژاد عرب است، عرب باید حکومت کند نه اسلام! نژاد آریایی باید حکومت کند نه اسلام! نژاد ترک باید حکومت کند نه اسلام! این نژادپرستی، که در بین آقایان حالا دارد رشد پیدا می‌کند و زیاد می‌شود و دامن می‌زنند به آن، تا ببینیم به کجا برسد. این نژادپرستی که یک مسأله بچه‌گانه است در نظر و مثل این که بچه‌ها را دارند بازی می‌دهند، سران دول را دارند بازی می‌دهند: آقا تو ایرانی هستی! آقا تو ترک هستی! آقا تو نمی‌دانم اندونزی هستی! آقا تو چه هستی! آقا تو کجایی هستی! باید مملکت خودمان را چه بکنیم! غافل از آن نکته اتکایی که همه مسلمین داشتند. افسوس! افسوس! که این نکته - نقطه - اتکا را از مسلمین گرفتند

۱- اندیشه نوین اسلامی در رویا روی با استعمار غرب، محمد بهی، حسین سید، ص ۷۴. به نقل از همان، ص ۷۴

۲- صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۷۴

۳- مثنوی معنوی، دفتر سوم، صفحه ۳۹۹



و دارند می‌گیرند، و نمی‌دانم به کجا خواهد منتهی شد. همین نژادبازی که اسلام آمد و قلم سرخ روی آن کشید، و ما بین سیاه و مابین سفید، مابین ترک و مابین عجم، مابین عرب و مابین غیرعرب هیچ فرقی نگذاشت، و فقط میزان را تقوا، میزان را از خدا ترسیدن، تقوای واقعی، تقوای سیاسی، تقوای مادی، تقوای معنوی، میزان را این طور قرار داد: «**اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ**»^۱ ترک و فارس ندارد، عرب و عجم ندارد، اسلام نقطه اتکاست. قضیه نژادبازی یک ارتجاعی است. آقایان ماها را مرتجع می‌دانند! لکن دارند به ۲۵۰۰ سال قبل - قهقرا - برمی‌گردند؛ ما مرتجعیم؟!^۱

امام ضمن خاطر نشان کردن خطرات و مضرات نژادپرستی، مسئولیت اهل قلم را در این زمینه خاطر نشان می‌کند: «کسانی که اهل قلم و بیان هستند، باید این مسائل را برای مردم توضیح دهند و اسلام را به مردم معرفی کنند و بگویند که اسلام برای ملیت خاصی نیست و ترک، فارس، عرب و عجم ندارد. اسلام متعلق به همه است و نژاد و رنگ، قبیله و زبان در این نظام ارزش ندارد. قرآن کتاب همه است و این تبلیغات که این عرب است، آن ترک است و یا فارس یا گُرد، تبلیغاتی است که اجانب برای چپاول مخازنی که در این ممالک است رواج می‌دهند که مسلمانان را از هم جدا کنند. مسلمین باید هوشیار باشند که تحت تأثیر این تبلیغات واقع نشوند.»^۲ بلکه خط و مرز ما را خداوند معلوم کرده است که: «مرزمان همان مرز اسلام باشد، راهمان همان راه مستقیم اسلام باشد»^۳.

۴- ایجاد و تقویت روحیه خود باوری در بین جوانان:

مهمترین سلاح استعمار در برابر موج فزاینده بیداری اسلامی، نوین‌سازی، تحقیر هویت، به رخ کشیدن قدرت و تمکن مادی خویش^۴ می‌باشد. «ما آن صدمه‌ای که از قدرتهای بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه صدمه

۱- صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۷۸

۲- صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۸۸

۳- صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۸۰

۴- رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، ص ۲۷۱

شخصیت بوده. آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند، و به جای شخصیت ایرانی - اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی، غربی به جایش بگذارند.^۱

متأسفانه روحیه خود باختگی علاوه بر توده ملت و جوانان، به روشنفکران و قلم به دستان نیز سرایت کرده است. از نظر امام خمینی علیه السلام در این راستا مردم و روشنفکران در قبال هم مسئولیت دارند که همدیگر را از دام اسارت روحی و خود باختگی نجات دهند. «برادران شجاع من که برای آزادی وطنهای خود قیام کرده اید، ملت‌های خود را هشدار دهید و مغزها را از آثار تبلیغات چندصدساله و خود باختگی در مقابل غرب و مستکبرین شستشو دهید».^۲

«امروز زمانی است که ملتها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خود باختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند».^۳ «آیا برای علمای کشورهای اسلامی ننگ آور نیست که با داشتن قرآن کریم و احکام نورانی اسلام و سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - احکام و مقررات کفر در ممالک اسلامی تحت نفوذ آنان پیاده شود و تصمیمات دیگته شده صاحبان زر و زور و تزویر و مخالفان واقعی اسلام اجرا گردد و سیاستگذاران کرم‌لین و واشنگتن دستورالعمل برای ممالک اسلامی صادر کنند؟ علمای بلاد و کشورهای اسلامی باید راجع به حل مشکلات و معضلات مسلمین و خروج آنان از سیطره قدرت حکومت‌های جور با یکدیگر به بحث و مشورت و تبادل نظر پردازند و برای حفظ منافع مسلمین سینه‌ها را سپر کنند و جلوی تهاجم فرهنگ‌های مبتذل شرق و غرب را که به نابودی نسل و حرث ملتها منتهی شده است را بگیرند، و به مردم کشورهای خود آثار سوء و نتایج خود باختگی در مقابل زرق و برق غرب و شرق را باز گو کنند و به مردم و به دولتها خطر استعمار نو و شیطنت ابرقدرتها که جنگ و مسلمان‌کشی در جهان به راه انداخته‌اند، گوشزد کنند».^۴

۱- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۱۳

۲- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۱۰

۳- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱۲

۴- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۳۸

با توجه به صدماتی که از ناحیه خودباختگی بر جوامع اسلامی تحمیل می‌شود، بقاء، تداوم و به سرانجام رساندن بیداری اسلام با وجود روحیه خود باختگی ممکن و میسر نیست. «ملت‌های مسلمان، آن حالت خود باختگی و رنگ باختگی در مقابل غرب را به کلی کنار گذاشتند. راز حرکت و پیشرفت یک ملت به سمت عروج معنوی و مادی همین است. اول باید به خود ایمان بیاورد و خود باختگی را کنار بگذارد. اگر به خود اعتقاد پیدا کرد و احساس نمود که به آقا بالاسری از ملت‌ها و دولت‌های بیگانه نیاز ندارد و خود را در مقابل آنها کوچک و حقیر و ناچیز نداند، راه پیشرفت در مقابلش باز می‌شود»^۱.

بهترین راه برای ترمیم روحیه خود باوری و یا به وجود آوردن آن، یاد آوری همان چیزی است که قرآن در باره‌ی سرنوشت مسلمانان و مشرکان آورده است. هر وقت از پشتوانه و اقتدار مسلمان سخن به میان می‌آید می‌فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲ و از آن طرف در باره‌ی مشرکان می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۳. تاریخ استکبار که بر ویرانه‌های کشورهای اسلامی لانه ساخته بودند، مؤید آن است که با طوفان‌های کوبنده‌ی اسلامی فرو ریخت.

۵- تعامل فرهنگی با دیگر ادیان:

بی تردید خیزش‌ها و امواج بیداری اسلامی در خلأ و مکان‌های بایر به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه در شهرها و شاهراه‌های متلاطم می‌شود که بافت‌های سنتی آن با تفکرات و باورهای متفاوت پی ریزی گردیده است. از آن جهت که آنان نیز در سرزمینی زندگی می‌کنند که دکترین ثنوریسن‌های حاکم، به بن بست رسیده است، راه نجات را در خیزش می‌بینند، بنابراین درد مشترک دارند و امکان تفاهم، همزیستی و همکاری وجود دارد. در این صورت بدیهی است ایجاد تفاهم



۱- ربیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، ص ۲۳۴

۲- البقرة/ ۲۵۶

۳- العنكبوت/ ۴۱

و تعامل ملی و کشوری در به ثمر نشستن بیداری و خیزش اسلامی تسریع می‌بخشد، در غیر این صورت ممکن است نیروهای همگرا به نیروهای واگرا تبدیل شود و سد راه بیداری قرار گیرد. در این مواقع به جای زوم کردن نکات اختلافی دنبال وجوه مشترک باشند چنانچه قرآن کریم توصیه می‌کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۱.

قرآن کریم علیرغم آنکه همواره به بیداری فرهنگی، سیاسی، دینی توصیه کرده است، به جای حرکت‌های رادیکالیسم و افراطی، بحران‌آفرینی مذهبی و دینی و تهاجم فرهنگی، منطق، استدلال و تعامل فرهنگی را پیشنهاد کرده است. «و لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۲ و دستوری دهد که: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۳.

۶- بهره‌گیری عالمانه از ظرفیت‌های فن‌آوری نوین

در بهره‌گیری از امکانات و فناوری‌های مدرن نه جاهل باشند که هر فساد را به نام مقتضیات زمان بپذیرند، و نه جامد باشند که جز با کهنه خو نمی‌گیرند و دین را مأمور حفظ آثار باستانی می‌دانند.^۴ به فرموده امام علی علیه السلام: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ»^۵.

جمود و تحجر از موانع اصلی بیداری اسلامی است. امام خمینی می‌فرمود: «... آمریکا و استکبار، در تمامی زمینه‌ها افرادی را در آستین دارند. در حوزه‌ها و در دانشگاه‌ها، مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام، اینان با تزویرشان از درون، محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند. باید از شر اینها



۱- سوره آل عمران/ ۶۴. بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است.

۲- الأنعام/ ۱۰۸

۳- النحل/ ۱۲۵

۴- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۹۷

۵- صبحی صالح، ص ۵۸، خطبه ۱۶

به خدا پناه ببریم... امروز جهان تشنه اسلام ناب محمدی است...»^۱ از طرف دیگر ضرر و ضربه که روشنفکرانها بر بیداری اسلامی می زنند نیز کمتر از جمود و تعجر نیست. زیرا آنان کشورهای اسلامی را به گونه‌ای می خواهند که از تمام هنجارها و ناهنجاری‌های غربی تقلید کنند و در این میان نخبگان فکری رسالت پالایش فرهنگ غرب را دارند. «فرهنگ غربی باید به وسیله نخبگان و روشنفکران، پالایش شود. عناصر مفید آن جذب، و اجزاء زیانبار و مخرب و فساد انگیز آن از ذهن و عمل جامعه‌های اسلامی طرد شود. معیار در این پالایش بزرگ، حکمیت فرهنگ اسلامی و اندیشه‌های بارور و راهگشا و هدایتگر قرآن و سنت است»^۲.

البته نباید در کشورهای اسلامی روحیه و جنبه مصرف گرایی حاکم باشد، با توجه به منابع و معادن استخراج شده و استخراج نشده می توان استقلال اقتصادی خود را حفظ و مانع نفوذ و تحکیم سیاست‌های استعماری شد.

۷- آسیب شناسی درونی بیداری اسلامی به صورت مستمر.

در تفکر اسلامی و شیعی فقط پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام از عصمت برخوردار هستند، و بقیه رهبران دینی، هرچند از توانایی و تخصص بالایی برخوردار باشند، اما عصمت ندارند، و همین امر کافی است برای لزوم و ضرورت آسیب شناسی درونی بیداری اسلامی.

به امید تحقق آرمان‌های بیداری اسلامی

۱- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۸

۲- رهیافتی به منظومه فکر حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، جمعی از محققان، از محققان، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲

کتاب نامه :

- ۱) قرآن کریم
- ۲) استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، احمد موثقی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ج ۱، ۱۳۷۰
- ۳) اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، علی آل اسحق خوئینی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ۱۳۷۰
- ۴) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت/ بهالالدین خرم شاهی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۹
- ۵) اندیشه نوین اسلامی در رویا روی با استعمار غرب، محمد بهی/ حسین سید، آستان قدس رضوی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۷
- ۶) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسی، اسلامیه، تهران (بی تا)
- ۷) بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و هدایت آن (مجموعه مقالات هفدمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی/ تهیه و تنظیم معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۸) بیداری اسلامی، سید قطب، ترجمه و تقدیم صباح زنگنه، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴
- ۹) بیداری و بین الملل اسلامی، ابوالفضل خوش منش، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸
- ۱۰) ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سید محمدباقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش
- ۱۱) ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش
- ۱۲) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش

- ۱۳) تفسیر نور، قرائتی، محسن، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش
- ۱۴) التوحید للصدوق، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق
- ۱۵) تهاجم فرهنگی، محمد تقی مصباح یزدی؛ تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی، موسسه فرهنگی آموزشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۸
- ۱۶) الحیاه، اخوان حکیمی / احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، ۱۳۸۰ ش
- ۱۷) رویکرد دینی به مسئله وحدت و هم‌گرایی، محمد منصور نژاد، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۸) رهیافتی به منظومه فکر حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، جمعی از محققان، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹
- ۱۹) زمینه فرهنگ‌شناسی، بویایی و پذیرش، روح‌الامینی، محمود، انتشارات عطار، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲
- ۲۰) سرآغاز نواندیشی معاصر، مقصود فراستخواه، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۱) سید جمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه‌های او، سید مرتضی مدرس‌چهاردهی، پنجم، چاپخانه سپهر، تهران
- ۲۲) سید جمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۲۳) شرح نهج البلاغه، صبحی صالح، موسسه دارالهجره، قم، (بی تا)
- ۲۴) صحیفه امام خمینی (ره) (برگرفته از مجموعه نرم‌افزاری - مجموعه آثار امام خمینی (ره) تولید: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی - نور)
- ۲۵) فرهنگ مردم‌شناسی، پانوف، میشل و میشل پرون، ترجمه‌ی علی‌اصغر عسکری خانقاه، انتشارات ویس، تهران، ۱۳۶۸
- ۲۶) الکافی، شیخ کلینی، اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش

- ۲۷) مبانی انسان‌شناسی در قرآن، عبدالله نصری، موسسه تحقیقاتی
و انتشاراتی فیض کاشانی، (بی جا) ۱۳۷۲
- ۲۸) مجموعه آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸
- ۲۹) نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، محمد محیط
طباطبائی، کلبه شروق، تهران: نشر سماط، ۱۳۷۹

نمایند